



A Comparative Historical Analysis of Political Modernity in Iran (1906-1941)

Ali Saei¹ | Hamidreza Babaei²

1. Corresponding author, Department of Sociology, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

E-mail: saeia@modares.ac.ir

2. Department of Political Science, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

E-mail: hamidreza.babaei@modares.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 14 February 2024

Received in revised form: 27
July 2024

Accepted: 28 August 2024

Published online: 21 October
2024

Keywords:

Political Modernity, Political
Institutionalization, Civil
Society, The Role of Foreign
Agents, Individual and Civil
Rights

ABSTRACT

This paper focuses on a comparative historical examination of political modernity in Iran from 1906 to 1941. The research problem is centered on the assertion that political modernity in Iran has become problematic during the consolidation stage. Despite numerous efforts by liberals, the absolutist state has been replicated in various historical periods. Based on empirical evidence, it is argued that Iran underwent the destabilization of political modernity, which led to the resurgence of authoritarianism and the reproduction of the absolutist state in 1908 and 1925. The study's theoretical framework is founded on a combinative approach. The theoretical framework's logical structure implies that political modernity is the result of the interaction of four causal conditions: Institutionalization of political system, separation of civil society from the state, recognition of individual and citizenship rights in the constitution, and the positive involvement of external agents.

A comparative historical methodology is implemented in this historical investigation.

The empirical evidence presented in this research suggests that the destabilization of political modernity in Iran took place in the context of weak political institutionalization, lack of separation between the state and civil society, the weak representation of individual and citizenship rights in the constitution, and the negative influence of foreign actors on domestic politics

Cite this article: J Saei, A. & Babaei, H. (2024). A Comparative Historical Analysis of Political Modernity in Iran (1906-1941), *Quarterly of Social Studies and Research in Iran*, 13(3): 345-367. <https://doi.org/10.22059/jisr.2024.372684.1486>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jisr.2024.372684.1486>



تحلیل تاریخی تطبیقی مدرنیته سیاسی در ایران

(۱۳۲۰-۱۲۸۵)

علی ساعی^۱ | حمیدرضا بابائی^۲

۱. نویسنده مسئول، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران، رایانامه: saeia@modares.ac.ir

۲. گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران، رایانامه: hamidreza.babaei@modares.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	هدف این مقاله، مطالعه تاریخی تطبیقی مدرنیته سیاسی در ایران از ۱۹۰۶ تا ۱۹۴۱ است. مسئله این پژوهش آن است که مدرنیته سیاسی در ایران در مرحله تثبیت پارلمانتیک شده و در دوره‌های مختلف تاریخی با وجود تلاش‌های متعدد از سوی آزادیخواهان، ساختار دولت مطلقه بازتولید شده است. با توجه به شواهد تجربی استدلال شده است که ایران، عدم تثبیت مدرنیته سیاسی و در نتیجه بازگشت اقتدارگرایی و بازتولید دولت مطلقه را در ۱۹۰۸ و ۱۹۲۵ تجربه کرده است. مدل نظری پژوهش بر مبنای رویکرد ترکیب‌گرایانه است. ساختار منطقی این دستگاه نظری دلالت بر آن دارد که مدرنیته سیاسی نتیجه ارتباط چهار شرط علی یعنی نهادمندی نظام سیاسی، جدایی جامعه مدنی از دولت سیاسی، به رسمیت شناخته شدن حقوق فردی و حقوق شهروندی در قانون اساسی و نقش مثبت کنشگر خارجی است. موضوع این پژوهش تاریخی و روش تحقیق تاریخی-تطبیقی است.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۲۵	شواهد تجربی دلالت بر آن دارد که عدم تثبیت مدرنیته سیاسی در ایران تحت شرایط ترکیب شروط علی ضعیف بودن میزان نهادمندی سیاسی، عدم جدایی جامعه مدنی از دولت سیاسی، ضعیف بودن حضور حقوق فردی و حقوق شهروندی در قانون اساسی و نقش منفی کنشگر خارجی در تحولات سیاسی داخلی رخ داده است.
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۵/۶	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۶/۷	
تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۷/۳۰	
کلیدواژه‌ها:	جامعه مدنی، حقوق فردی و شهروندی، مدرنیته سیاسی، نقش کنشگر خارجی، نهادمندی سیاسی.

استناد: ساعی، علی و بابائی، حمیدرضا (۱۴۰۳). تحلیل تاریخی تطبیقی مدرنیته سیاسی در ایران (۱۳۲۰-۱۲۸۵). *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، ۱۳(۳): ۳۴۵-۳۶۷. <https://doi.org/10.22059/jisr.2024.372684.1486>



ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران. © نویسندگان.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jisr.2024.372684.1486>

۱. مقدمه و بیان مسئله

هدف این پژوهش مطالعه تاریخی تطبیقی^۱ مدرنیته سیاسی در ایران است. مدرنیته سیاسی در اینجا با اشاره به دو مفهوم مدرنیته و ساختارهای اساسی دولت تعریف می‌شود. در این پژوهش منظور از مدرنیته سیاسی فرایند تغییرات سیاسی و اجتماعی در جهت ایجاد نهادهای سیاسی پیچیده و تخصصی، جدایی میان جامعه مدنی و دولت سیاسی و به رسمیت شناخته شدن حقوق فردی و حقوق شهروندی در قانون اساسی است. این فرایند با افزایش میزان نهادمندی سیاسی، به رسمیت شناخته شدن حقوق فردی و حقوق شهروندی در قانون اساسی آغاز می‌شود و در نهایت با جدایی میان جامعه مدنی و دولت سیاسی، دولت مدرن بنیان نهاده می‌شود (گلیون، ۲۰۱۱: ۱).

در باب ایران شواهد تجربی نشان می‌دهد فرایند شکل‌گیری مدرنیته سیاسی به‌عنوان دستاورد انقلاب مشروطه در ۱۲۸۵ آغاز و روند آن در ادامه قرن بیستم دنبال شد. مدرنیته سیاسی ابتدا با تلاش برای جدایی از رژیم سیاسی پیشین پدیدار شد و سپس از رهگذر مسیری دشوار و طولانی راه خود را طی کرد. مدرنیته سیاسی^۲ در ایران نه با تغییر شکل دولت، بلکه از نبرد با نظام پیشین برآمد. مدرنیته سیاسی در انقلاب مشروطه با به رسمیت شناختن برخی حقوق فردی و حقوق شهروندی و تلاش برای جداسازی جامعه مدنی از دولت سیاسی کار خود را آغاز کرد. در رژیم سیاسی پیش از مشروطه، نه شهروند و حقوق فردی وجود داشت و نه جدایی میان جامعه و دولت برقرار بود. دولت را در دوران قاجار طبقات خاص زمین‌دار و اعیان و اشراف‌زادگان تشکیل می‌دادند که تحت فرمان پادشاه قرار داشتند. مردم در این ساختار سنتی از آزادی‌های مدنی و حقوق فردی برخوردار نبودند و تنها رعیت^۳ به حساب می‌آمدند (آبراهامیان، ۱۳۹۳: ۶۹-۷۶، اشرف، ۱۳۸۶: ۴۲).

مطابق با ترکیب هیئت وزرا در دوران قاجار و نحوه انتخاب اشراف‌زادگان برای اجرای امور سیاسی می‌توان استنباط کرد که دولت از مجموعه این طبقات تشکیل شده بود. انقلاب مشروطه این رژیم استبدادی^۴ را برانداخت تا دولتی مدرن تشکیل دهد (اشرف، ۱۳۸۶: ۷۲). این امر با اعطای آزادی‌های سیاسی و به رسمیت شناختن برخی از حقوق شهروندی و حقوق فردی صورت گرفت. دولت برآمده از انقلاب مشروطه، طبق آرمان‌های بنیان‌گذاران آن^۵، نه شکل گرفته از طبقات اجتماعی خاص، بلکه می‌بایست باهمستان شهروندان می‌بود و به این شکل به‌سوی تأسیس دولت مدرن حرکت کرد. اما انقلاب مشروطه تأثیر دیگری نیز در جامعه از خود برجای گذاشت. از یک سو دولت سیاسی متشکل از شهروندان شکل گرفت که برخوردار از نهادهای جدیدی مانند پارلمان و عدالت‌خانه بود. از سوی دیگر جامعه مدنی مرکب از افراد تشکیل شد. این فرایند حقوقی برای اولین بار در تاریخ ایران حقوق شهروندی و فردی را به رسمیت شناخت.

مدعی این مقاله آن است که فرایند تثبیت مدرنیته سیاسی در این دوره پرابلماتیک شد. برابری مردم در قوانین دولتی و نه قوانین شرعی، بی‌اعتنایی به نقش زنان در امر مشارکت سیاسی و اجتماعی، مشخص نبودن حدود و اختیارات شخص شاه، از میان رفتن قدرت

1. Comparative historical

2. Political modernity

3. Subject

۴. رژیم پیش از مشروطه به دلیل فقدان قانون، مشخص نبودن محدوده قدرت اجرایی و قوانین ناظر بر روابط دولت و جامعه استبدادی خوانده می‌شود. رجوع شود به همایون کاتوزیان (۱۳۹۸). *ایران جامعه کوتاه مدت*.

۵. مانند مستشارالدوله، ملک‌خان و طالبوف. مراجعه شود به آدمیت (۱۳۹۴). *فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت*.

اعیان و اشراف، حضور پایدار اعضای طبقه زمین‌دار در مجلس، برقراری حکومت‌نظامی، تعطیل‌شدن مجلس ملی و ظهور استبداد صغیر محمدعلی شاه، شواهد ناظر بر شکل‌گیری موانع اساسی بر سر راه تثبیت مدرنیته سیاسی در ایران است. با وجود این، با شکل‌گیری نهضت مقاومت ملی، فتح تهران توسط آزادی‌خواهان و خلع‌کردن محمدعلی میرزا از سلطنت و بازگشایی مجلس دوم در ۱۲۸۸، مدرنیته سیاسی مسیر خود را تا شروع جنگ جهانی اول و اشغال نظامی ایران ادامه داد. در این فضا با کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹، شکست واقعه جمهوری خواهی رضاخان و برقراری حکومت‌نظامی، دولت مطلقه نوساز پهلوی اول از خاکسترهای مشروطه سر برآورد (بشیریه، ۱۳۸۲: ۷۰۱). با نادیده‌گرفته‌شدن حقوق فردی و حقوق شهروندی، جامعه پیرو و پیوسته با دولت قلمداد می‌شود و دوره جدیدی از استبداد سیاسی آغاز می‌شود.

برنامه‌های سیاسی پهلوی اول به‌رغم تحولاتی که در اقتصاد و جامعه ایجاد کرد، پذیرای جامعه مدنی مستقل از دولت، حقوق فردی و شهروندی و ارتقای نهادمندی نظام سیاسی نبود. این دوره در تاریخ معاصر ایران به دیکتاتوری نظامی مشهور است (کدی، ۱۳۸۷: ۲۶۹). حکومت پهلوی اول با دستکاری انتخابات، ترکیب مجالس را تعیین می‌کرد (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۱۰۸). رضاشاه به حکم ارتش، بروکراسی و حمایت دربار می‌توانست سیطره‌ای مطلق بر نظام سیاسی اعمال کند (آبراهامیان، ۱۳۹۳: ۱۲۱). وی برای تضمین قدرت مطلقه خود، روزنامه‌ها را تعطیل کرد، مصونیت پارلمانی نمایندگان را سلب کرد و احزاب سیاسی را از بین برد. در حقیقت دوره پانزده‌ساله دولت پهلوی اول دوره پایان آزادی، دموکراسی و مشروطه بود (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۱۲۶-۱۲۷). با استناد به شواهد ارائه‌شده می‌توان استدلال کرد که نوعی ناسازگاری میان تئوری و واقعیت در باب تثبیت مدرنیته سیاسی در ایران رخ داده است. جامعه ایرانی در دو تلاش مهم خود برای تثبیت مدرنیته سیاسی با مانع مواجه شد. می‌توان سؤال پژوهش را به این صورت مطرح کرد که عدم تثبیت مدرنیته سیاسی در ایران چگونه قابل تبیین است. هدف از انجام این پژوهش، مشخص کردن چگونگی پیدایش مدرنیته سیاسی در ایران و شناسایی و تبیین موانع تثبیت آن است. در پاسخ به پرسش مقاله تلاش شده است تا یک دستگاه نظری مناسب فرموله شود که در ادامه مقاله به آن اشاره شده است.

۲. پیشینه پژوهش

در این بخش، ادبیات پژوهش که شامل ادبیات تجربی و نظری است، بررسی شده است. در باب ادبیات تجربی مدرنیته سیاسی در ایران پژوهش‌های زیادی انجام گرفته است. باین‌حال در این پژوهش فقط به بحث انتقادی در باب کار علمداری، اشرف، کاتوزیان، عظیمی و کاشانی که مناسبت بیشتری با پژوهش حاضر داشتند، پرداخته شده است. در ادامه پس از بحث انتقادی در خصوص ادبیات تجربی و نظری در باب مدرنیته سیاسی در ایران، دستگاه نظری مناسب این تحقیق فرموله شده است.

علمداری (۱۳۷۹) در کتاب چرا ایران عقب ماند و غرب پیشرفت کرد، با استفاده از روش جامعه‌شناسی تاریخی، علل عقب‌ماندگی تاریخی ایران را تبیین کرد. او با کنارگذاشتن مفروضات جبرگرایانه نظریه‌های مدرنیزاسیون، عنوان کرد که وقایع تاریخی و اجتماعی تکاملی و خطی نیستند. کشورها در طول زمان با تحولات گوناگون مواجه می‌شوند و حرکت تاریخ لزوماً به جلو نبوده است. او برای توضیح عقب‌ماندگی ایران به نقش عوامل جغرافیایی، تاریخی، دینی، فکری و انسانی اشاره می‌کند (علمداری، ۱۳۷۹: ۲۷). در نقد این متن می‌توان گفت علمداری به نقش کنشگر خارجی و عوامل نهادی در تحقق مدرنیته سیاسی توجه نکرده است. اشرف (۱۳۷۲) در مقاله «زمینه اجتماعی سنت‌گرایی و تجددخواهی» به روش تاریخی به مطالعه تجربه شکل‌گیری جنبش‌های تجددخواه و تجددستیز در ایران پرداخت. او مدرنیته را همزاد با تبدیل‌شدن انسان به مرکزیت هستی قلمداد کرد. در اینجا تجدد در نظر و در عمل به مثابه قیامی بر ضد شالوده‌های جامعه قدیم، یعنی استبداد سیاسی و استبداد دینی است. از نظر اشرف، در شروع فرایند مدرن‌شدن جوامع، طبقات سنتی قدیم

در برابر طبقات اجتماعی جدید قرار گرفت. نحوه تعامل میان این طبقات می‌تواند سرنوشت مدرنیته سیاسی را تعیین کند (اشرف، ۱۳۷۲: ۱۶۳). وی در این تحقیق به‌درستی به نقش محیط و نیروهای خارجی در فرایند تحقق مدرنیته سیاسی اشاره کرد. باین‌حال ترکیب‌های علی دیگری مانند جامعه مدنی قدرتمند و ساختارهای حقوقی در فرایند شکل‌گیری و تثبیت مدرنیته سیاسی حضور دارند که باید مورد توجه قرار گیرند. همایون کاتوزیان (۱۳۹۰؛ ۱۳۶۸) در دو کتاب *ایران جامعه کوتاه‌مدت* و *اقتصاد سیاسی ایران* به موانع شکل‌گیری مدرنیته سیاسی در ایران اشاره کرد. او با استفاده از روش تحقیق تاریخی به طرح نظریه خود در باب توسعه‌نیافتگی جامعه ایران پرداخت و در نظریه خود که آن را نظریه استبداد ایرانی می‌داند به چرخه استبداد، هرج‌ومرج و فقدان طبقات مستقل از دولت بود (همایون کاتوزیان، ۱۳۶۸: ۴۹؛ همایون کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۹-۱۰). در نقد نظریه کاتوزیان باید گفت او با نگاهی کاملاً متمایز از دیگر پژوهشگران به مطالعه موانع مدرنیته سیاسی در ایران پرداخته است. در اینجا به‌درستی نبود ساختارها و نهادهای سیاسی و حقوقی از جمله موانع مدرنیته سیاسی در ایران ذکر شده‌اند. باین‌حال نهادمندی نظام سیاسی و میزان استقلال جامعه مدنی از دولت نیز در سرنوشت مدرنیته سیاسی مهم است. عظیمی (۱۳۸۸) در کتاب *مدارهای توسعه‌نیافتگی اقتصادی در ایران*، با استفاده از رویکردهای نظری مکتب مدرنیسمیون به مطالعه فرایند نوسازی در ایران پرداخت. او اقتصاد ایران را به‌مثابه کشوری در حال گذار توصیف کرد که تاکنون موفق به طی دوران گذار تاریخی مورد بحث نشده است. اساسی‌ترین مشخصه این شرایط، عدم تعادل و بحران در زمینه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است (عظیمی، ۱۳۸۸: ۲۵-۳۰). در نقد رویکرد عظیمی باید گفت نگاه او به مدرنیسمیون در ایران تک‌خطی و تک‌متغیره است و وجه نهادی و ساختاری، جایگاه حقوق فردی و شهروندی مطالعه نشده است. کاشانی (۱۳۹۶) در رساله دکتری خود با عنوان «تحلیل مدرنیته سیاسی در ایران: مطالعه موردی پیدایش دولت پهلوی اول» چگونگی پیدایش مدرنیته سیاسی در ایران را مطالعه کرد. او با نقد و بررسی رویکردهای جامعه‌شناختی در باب مدرنیته سیاسی، مدرنیته ایرانی را به‌عنوان یکی از مدرنیته‌های چندگانه جهانی در نظر گرفت و ویژگی‌های خاص آن را مطالعه کرد. در نقد این اثر باید گفت نویسنده تمرکز خود را صرفاً بر عاملیت فردی، جمعی و شرایط بین‌المللی گذارده و وجه نهادی و ساختارهای حقوقی مورد توجه قرار نگرفته است.

۳. چارچوب مفهومی و نظری

ادبیات نظری مدرنیته سیاسی را می‌توان به رویکردهای جامعه‌شناسی کلاسیک و جامعه‌شناسی مدرن تقسیم کرد. در رویکرد اول بر تحولات سیاسی و اجتماعی درازمدت مانند فرایند به‌رسمیت شناخته‌شدن حقوق و آزادی‌های بنیادین و همین‌طور جدایی جامعه مدنی از دولت سیاسی تأکید شده است. در رویکرد دوم به نقش ساختاری و نهادی در تحقق مدرنیته سیاسی اشاره شده است. در ادامه به نظریات اصلی در باب مدرنیته سیاسی که نمایندگانی از هر دو رویکرد را دربرمی‌گیرد، پرداخته می‌شود.

سی‌یس^۱ (۱۹۷۸) و کنستان^۲ (۱۹۸۰) با اشاره به اهمیت آزادی‌های فردی یا همان آزادی‌های مدرن، به تفکیک دولت پیش مدرن از دولت مدرن پرداختند. در اینجا آزادی‌های فردی به اندازه آزادی‌های سیاسی دارای اهمیت است و پهنه خصوصی نیز گرایش به جدایی از پهنه عمومی دارد (کنستان، ۱۳۸۹: ۲۵). در نتیجه مدرنیته سیاسی نه به تضعیف دولت، بلکه به محدودسازی آن اشاره می‌کند

1. Emmanuel Joseph Sieyes

2. Benjamin Constant

(لوموا، ۲۰۱۰: ۳۹۰). توکویل^۱ (۱۹۶۷) در مقایسه با کنستان، رویکرد محافظه کارانه تری به مدرنیته سیاسی اتخاذ کرده است و به برخی از عناصر دولت پیش مدرن دلبستگی نشان می‌دهد. او در تعریف خود از مدرنیته سیاسی به تمایز میان دولت پیشامدرن از دولت مدرن تأکید می‌کند. در اینجا دولت پیشامدرن، رژیم سیاسی پیش از انقلاب فرانسه است که در آن، دولت متشکل از مرتبه‌ها و طبقات خاص بوده و در نتیجه رژیم سیاسی دارای پیکره‌های اجتماعی میانجی بوده است. اما دولت مدرن با برچیدن مرتبه‌ها و طبقات مشخص می‌شود. این اتفاق در ادامه دو تأثیر اساسی بر اجتماع می‌گذارد: ابتدا شکل‌گیری دولت سیاسی متمرکز و مستقل از پیکره‌های اجتماعی؛ و دوم پیدایش شهروندان و افراد که دیگر به مرتبه‌ها تعلق ندارند. دولت مدرن با برچیدن نیروهای یادشده وجود میانجی میان خود و شهروندان را برنمی‌تابد و حوزه عمومی از حوزه خصوصی تفکیک می‌شود (توکویل، ۱۳۹۶: ۴۵). مارکس (۱۹۸۲) در نوشته‌های خود مانند نقد فلسفه هگل و مسئله یهود، به بررسی سرشت مدرنیته سیاسی پرداخته است. از نظر مارکس مدرنیته سیاسی مبتنی است بر جدایی دولت سیاسی از جامعه مدنی که هریک از هستی ویژه‌ای برخوردارند. به این صورت هم جامعه مدنی و هم دولت سیاسی به دوران مدرن تعلق دارند (باربیه، ۱۳۸۳: ۲۰۲).

اسملسر^۲ (۱۹۶۴)، کلمن^۳ (۱۹۶۵) و لوی^۴ (۱۹۶۷) با طرح مفهوم تمایز و انفکاک ساختاری به مطالعه فرایند مدرنیزاسیون در کشورهای جهان سوم پرداختند. در اینجا تخصصی‌شدن نهادها به مثابه نمونه‌ای از تمایز ساختاری و کلید اصلی موفقیت مدرنیته سیاسی در نظر گرفته شده است (سو، ۱۳۸۸: ۳۱-۳۸).

هانتینگتون^۵ (۱۹۶۸) در رویکرد مطالعات جدید نوسازی، بسیاری از مفروضات نظریات سنتی را به چالش کشیده و از رویکردهای غرب محور یا دوگانه‌های توسعه اقتصادی و توسعه اجتماعی فاصله گرفته است. او نگرش نهاد را موضوع اصلی مدرنیته سیاسی مطرح کرد. هانتینگتون آن دسته از نظام‌های سیاسی را مدرن تلقی می‌کند که به نهادهای پایدار، جافتاده، پیچیده و مستقل مجهز باشند (هانتینگتون، ۱۳۷۰: ۲۳-۲۶). وی نهادمندشدن را معیار منحصر به فرد مدرنیته سیاسی می‌داند و الگوی تحلیلی خود را بر این پایه بنا می‌کند. هانتینگتون مشارکت سیاسی از طریق نهادهای تخصصی و پیچیده را بالاترین سطح نوسازی سیاسی می‌داند و از این رو متغیر جدیدی به نام محیط خارجی را در ارتباط با مسئله مشارکت سیاسی و دموکراسی مطرح می‌کند. به معنای ساده‌تر، حضور مثبت نیروهای بین‌المللی می‌تواند نقش سازنده‌ای بر رشد دموکراسی و تثبیت نوسازی سیاسی داشته باشد (سو، ۱۳۸۸: ۸۵). نوس^۶ (۱۹۹۱) با بررسی سیر تاریخی مفهوم مدرنیته، پنج معنای گوناگون مدرنیته را بررسی می‌کند. از نظر نویسنده، مدرنیته سیاسی در قرن هجدهم میلادی با ابداع دموکراسی در غرب مطرح می‌شود. وی با ارجاع به بحث‌های نظری اندیشمندانی مانند وبر، آرت و برلین نتیجه می‌گیرد که موضوع مدرنیته سیاسی تولد فردیت مدرن است؛ چرا که در این رخداد تاریخی است که برای اولین بار سخن از حقوق فرد و وظایف او به عنوان شهروند به میان می‌آید. به نظر وی خودمختاری و مسئولیت دو ستون اصلی مدرنیته سیاسی را شکل می‌دهند (نوس، ۱۹۹۱) از دیدگاه باربیه^۷ (۲۰۰۰) مدرنیته سیاسی فرایند تغییرات سیاسی و اجتماعی در جهت ایجاد جدایی میان دولت سیاسی و جامعه مدنی، میان پهنه عمومی و پهنه خصوصی و میان شهروند و فرد است. این فرایند با به رسمیت شناخته شدن حقوق فردی و

1. Alexis Henri C M Clerel Tocqueville

2. Neil Smelser

3. James Coleman

4. Marion Levy

5. Samuel Huntington

6. Alexis Noss

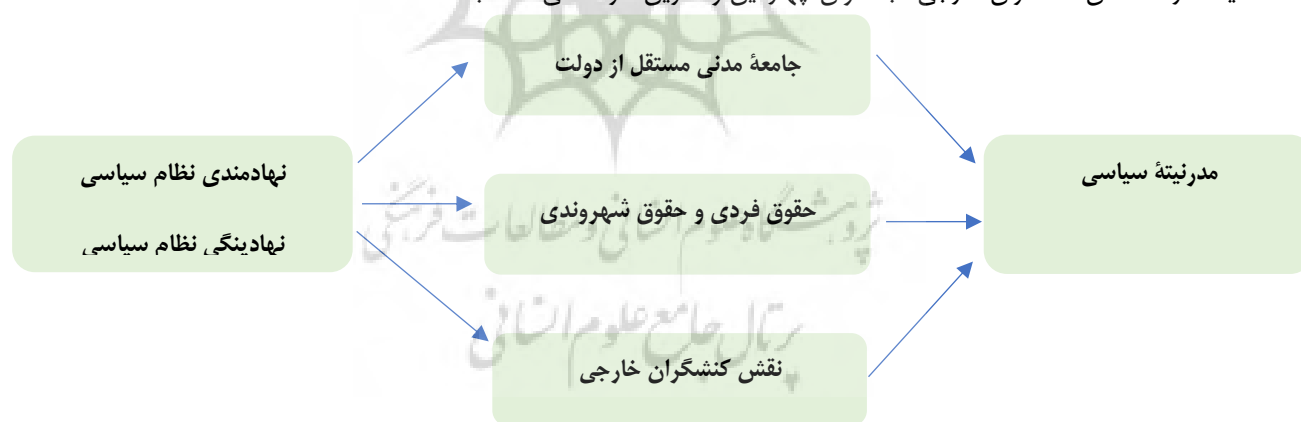
7. Maurice Barbier

حقوق شهروندی در قانون اساسی آغاز می‌شود و در نهایت با جدایی میان جامعه مدنی و دولت سیاسی، دولت مدرن را بنیان می‌گذارد (باربیه، ۱۳۸۳: ۱۹). وی در بخشی از تحقیقات خود به نقش مثبت نیروهای خارجی در فرایند شکل‌گیری و تثبیت مدرنیته سیاسی اشاره کرده است. بدین‌سان دولت‌های مدرن می‌توانند با حضور مثبت و سازنده خود تثبیت مدرنیته سیاسی را در دیگر جوامع تسهیل کنند (باربیه، ۱۳۸۳: ۳۱۷).

۴. فرموله کردن دستگاه نظری

با در نظر داشتن رویکردهای نظری مختلف در باب مدرنیته سیاسی باید عنوان کرد هریک از این نظریات فقط قسمتی از واقعیت را بیان می‌کنند. بر این اساس باید بر مبنای استدلال عقلانی نظریه‌سازی کرد. بدین ترتیب دستگاه نظری از طریق انتخاب مناسب‌ترین نظریه فرموله می‌شود.

اسملسر، کلمن، لوی و هانتینگتون در نظریات خود به نقش نهادمندی^۱ نظام سیاسی بر تثبیت مدرنیته سیاسی تأکید کرده‌اند. به همین دلیل «نهادمندی نظام سیاسی» به عنوان یکی از شروط علی در تبیین مسئله پژوهش انتخاب شد. سی‌یس، کنستان، توکویل، مارکس، نوس و باربیه در نظریات خود در باب مدرنیته سیاسی به سنجه‌هایی مانند وجود جامعه مدنی مستقل از دولت و به رسمیت شناخته شدن حقوق فردی و حقوق شهروندی در قانون اساسی اشاره کرده‌اند؛ بنابراین دومین و سومین شرط علی «وجود جامعه مدنی مستقل از دولت» و «به رسمیت شناخته شدن حقوق فردی و حقوق شهروندی» خواهد بود. نقش مؤثر کنشگران خارجی در تحقق مدرنیته سیاسی تنها توسط هانتینگتون و باربیه مورد توجه قرار گرفته است. از آنجا که این مسئله در سرنوشت مدرنیته سیاسی بسیار اهمیت دارد، «نقش کنشگران خارجی» به عنوان چهارمین و آخرین شرط علی انتخاب شده است.



شکل ۱. مدل نظری پژوهش

ساختار منطقی این دستگاه نظری دلالت بر آن دارد که اگر نظام سیاسی از درجه بالای نهادمندی برخوردار باشد، با شرط وجود جامعه مدنی مستقل از دولت و به رسمیت شناخته شدن حقوق فردی و حقوق شهروندی و نقش مثبت کنشگران خارجی، گذار به مرحله تثبیت مدرنیته سیاسی رخ می‌دهد. بر مبنای دستگاه نظری فرموله شده می‌توان این فرضیه را از نظریه استنتاج کرد که تثبیت مدرنیته

سیاسی رخ نمی‌دهد اگر نظام سیاسی از درجه پایینی از نهادمندی برخوردار باشد، جامعه مدنی مستقل از دولت وجود نداشته باشد، حقوق فردی و حقوق شهروندی به رسمیت شناخته نشود و نقش کنشگران خارجی منفی باشد.

چارچوب روش‌شناختی: گذار از سطح نظری به سطح تجربی نیازمند مجموعه تلاش‌هایی است که در آن مفاهیم فرضیات تعریف می‌شوند. در سطح نظری، مفاهیم و فرضیات انتزاعی هستند. تطبیق مفاهیم با واقعیت مستلزم تعریف و تبدیل آن‌ها به سنجه‌های قابل مشاهده است. بدین ترتیب مفاهیم مورد استفاده از فرضیات را تعریف کرده‌ایم.

نهادمندی: در این متن نهادمندی نظام سیاسی از طریق معرف‌های تجربی ۱. انتخابات، ۲. تشکیل پارلمان، ۳. احزاب، و ۴. تفکیک قوا ارزیابی شده است.

جامعه مدنی: جامعه مدنی به حوزه‌ای از روابط اجتماعی اطلاق می‌شود که فارغ از قدرت سیاسی است و مجموعه‌ای از نهادها انجمن‌ها و تشکلهای خصوصی و مدنی را دربرمی‌گیرد (بشیریه، ۱۳۷۴: ۳۳۰). جامعه مدنی را می‌توان در دو سطح نهادی و کنشگری مورد بررسی قرار داد. دلالت مصداقی جامعه مدنی در این پژوهش شامل ۱. انجمن‌ها؛ ۲. اصناف و اتحادیه‌ها؛ ۳. مطبوعات؛ و ۴. نیروهای جامعه مدنی مانند روشنفکران است.

حقوق فردی و شهروندی: اندیشمندانی مانند کنستان، توکویل و مارکس مدرنیته سیاسی را با سنجه‌هایی مانند حقوق فردی، حقوق شهروندی و برخورداری از آزادی‌های بنیادین تعریف کرده‌اند. در حوزه حقوق فردی و حقوق شهروندی به حوزه زندگی و فعالیت‌های انسان به مثابه فرد و شهروند اشاره می‌شود. در این پژوهش حقوق فردی و شهروندی با سنجه‌هایی مانند حق زندگی، حق آزادی، حق مالکیت، ایمنی شخصی، آزادی گردهم‌آیی، آزادی انتخاب کردن و انتخاب شدن یا حق مشارکت سیاسی مطالعه شده است. در اینجا می‌توانیم به مطالعه حقوق یادشده در قانون اساسی بپردازیم.

کنشگران خارجی: معرف‌های تجربی کنشگران خارجی: در مطالعه نقش مثبت یا منفی کنشگران خارجی در شکل‌گیری و تثبیت مدرنیته سیاسی در ایران به نقش و جایگاه بریتانیا و اتحاد جماهیر شوروی پرداخته می‌شود.

۵. روش‌شناسی پژوهش

انتخاب روش پژوهش ارتباط مستقیمی با موضوع تحقیق دارد و محقق باید با در نظر داشتن موضوع، مسئله و فرضیه خود روش مناسبی را انتخاب کند. موضوع این پژوهش تاریخی و روش تحقیق تطبیقی-تاریخی^۱ است. روش تطبیقی-تاریخی بر مبنای روش‌شناسی ترکیب‌گرایانه^۲ استوار شده که در آن دو رویکرد تفسیر تاریخی^۳ و تبیین قانونی^۴ حضور هم‌زمان^۵ دارند. در رویکرد تاریخی واقعه پژوهش به مثابه امری زمینه‌مند، مکان‌مند، فرایندی و زمان‌مند تحلیل می‌شود. در رویکرد تبیین قانونی نیز نقش محوری را قانون علمی^۶ ایفا می‌کند. در نتیجه حادثه تاریخی به مثابه نمونه^۷ یا شهادی^۸ از حوادث جهان شمول و الگوهای عام^۹ موجود

1. Comparative-Historical Analysis
2. Configurational Methodology
3. Historical Interpretation
4. Nomological explanation
5. Simultaneous presence
6. Scientific law
7. Instance
8. Evidence
9. Universal event and general pattern

در یک فرایند تاریخی در نظر گرفته می‌شود. آنگاه بر مبنای نظم قیاسی^۱ علت وقوع آن واقعه از قوانین کلی (نظریه) استنتاج می‌شود (ساعی، ۱۳۹۲: ۵۷).

در تحلیل تطبیقی-تاریخی داده‌های تجربی-تاریخی را می‌توان در دو سطح تحلیل کرد: ۱. تحلیل درون‌موردی^۲ با تأکید بر تفسیر تاریخی و روش تحلیل روایتی^۳؛ ۲. تحلیل بین‌موردی^۴ با تأکید بر تحلیل تبیینی^۵.

تحلیل درون‌موردی: در تحلیل درون‌موردی واقعه خاص تاریخی در درون یک جامعه از طریق مطالعه سلسله حوادثی از نوع شرایط علی تحلیل می‌شود. در این سطح واقعه مورد پژوهش و علت‌های آن به مثابه وقایع اجتماعی خاص و صفت یک سیستم خاص محسوب می‌شوند. در تحلیل درون‌موردی از تکنیک تاریخی-روایتی استفاده می‌شود. در تحلیل تاریخی-روایتی واقعه خاص در زمینه تاریخی معین قرار داده می‌شود، آنگاه از طریق سلسله حوادثی که در مرحله پایانی به تولید آن واقعه منجر شده‌اند تحلیل می‌شود (ساعی، ۱۳۹۲: ۷۲).

تحلیل بین‌موردی: در تحلیل بین‌موردی به اثبات ارتباط میان حوادث پرداخته می‌شود. این روش برای درک علت مناسب است و درواقع تکیه‌گاه اصلی علت در پژوهش، تحلیل بین‌موردی است. هدف در این بخش، دستیابی به استنباط علی از طریق مشاهده مکرر تغییرات در شرایط مقدم بر وقوع یک واقعه است. در این بخش از تکنیک جبر بولی^۶ برای حضور و غیاب علت‌ها استفاده می‌شود. روش گردآوری داده‌های تجربی در این پژوهش اسنادی و کتابخانه‌ای است. اسناد و مدارک، قانون اساسی، کتاب‌ها و روزنامه‌ها را دربرمی‌گیرد. در روش کتابخانه‌ای نیز به متون علمی و تاریخی رجوع می‌شود.

واحد مشاهده: واحد مشاهده چیزی است که از آن سؤال می‌شود تا داده‌های پژوهش از آن گردآوری شود. ممکن است از فرد یا متن سؤال شود. موضوع این پژوهش تاریخی است و واحدهای مشاهده متن‌های تاریخی است. داده‌های پژوهش حاضر از متن‌های زیر گردآوری شده است: یرواند آبراهامیان (۱۳۷۷)، حسین بشیریه (۱۳۸۲)، محمدعلی همایون کاتوزیان (۱۳۹۰؛ ۱۳۶۸)، کاظم علمداری (۱۳۷۹)، سید جواد طباطبائی (۱۳۹۱؛ ۱۳۹۲)، ماشاالله آجودانی (۱۳۸۶)، علی ساعی (۱۳۸۶)، احمد کسروی (۱۳۸۵)، فریدون آدمیت (۱۳۴۰؛ ۱۳۶۵؛ ۱۳۸۸)، قانون اساسی مشروطیت و متمم آن (۱۹۰۶-۱۹۷۹).

جدول ۱. ارزش

موردها	نهادینگی نظام سیاسی	جدایی جامعه مدنی از دولت سیاسی	حقوق فردی و شهروندی در قانون اساسی	نقش کنشگران خارجی	نتیجه
	A	B	C	D	E
ایران ۱۲۸۵-۱۳۰۴	حاضر/غایب	حاضر/غایب	حاضر/غایب	حاضر/غایب	تثبیت / عدم تثبیت مدرنیته سیاسی
ایران ۱۳۰۴-۱۳۲۰	حاضر/غایب	حاضر/غایب	حاضر/غایب	حاضر/غایب	تثبیت / عدم تثبیت مدرنیته سیاسی

1. Deductive regularity
2. Within-case analysis
3. Narrative-analysis
4. Cross-case analysis
5. Casual Analysis
6. Boolean algebra

واحد تحلیل: در این پژوهش کشور و دوره‌های زمانی مشخص، واحد تحلیل ما را تشکیل می‌دهد که در جدول ۲ به آن اشاره شده است.

جدول ۲. دوره‌های زمانی (واحد‌های تحلیل)

دوره اول مشروطه	۱۲۸۵- ۱۳۰۴	این دوره از سال ۱۲۸۵ با پیروزی جنبش مشروطه‌خواهان و صدور فرمان مشروطه توسط مظفرالدین شاه با افتتاح مجلس شورای ملی آغاز شده و تا سال ۱۳۰۴ ادامه یافته است. در این دوران در مجموع پنج دوره انتخابات پارلمانی برگزار می‌شود.
دوره دوم مشروطه	۱۳۰۴- ۱۳۲۰	این دوره با به‌سلطنت‌رسیدن رضاشاه آغاز می‌شود و تا اشغال نظامی ایران در جنگ جهانی دوم در شهریور ۱۳۲۰ ادامه پیدا می‌کند. در این دوران هفت دوره انتخابات پارلمانی برگزار می‌شود.

اعتبار و پایایی معرف‌ها: یکی از معیارهای مشخص کردن میزان دقت و درستی تعریف مفاهیم بحث اعتبار و پایایی معرف‌ها است. منظور از اعتبار میزان دقت و صحت معرف‌های انتخاب‌شده برای ارزیابی مفاهیم است. در این پژوهش معرف‌ها با رجوع به نظریات و تحقیقات پیشین انتخاب شدند. از جمله نظریات و تحقیقات پیشین می‌توان به منابع زیر اشاره کرد: موریس باربیه (۱۳۸۳)، ساموئل هانتینگتون (۱۳۷۰)، علی ساعی (۱۳۸۶)، سالار کاشانی (۱۳۹۶)، محمدعلی همایون کاتوزیان (۱۳۹۰)، احمد اشرف (۱۳۷۲). پایایی نیز ناظر بر ویژگی تکرارپذیری اندازه‌گیری و ثبات در نتایج تحقیق در صورت تکرار آن است. در این پژوهش شواهد تجربی با مراجعه به مراکز علمی و دانشگاهی معتبر مانند کتابخانه ملی، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، کتابخانه دانشگاه تربیت مدرس، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران و کتابخانه وزارت امور خارجه گردآوری می‌شود. می‌توان گفت دیگر پژوهشگران در صورت اتخاذ دستگاه نظری و روش تحقیق این پژوهش می‌توانند نتایج علمی مشابهی را به‌دست آورند.

۶. یافته‌های پژوهش

در اینجا مدرنیته سیاسی و بازگشت آن به اقتدارگرایی در ایران از طریق تحلیل روایتی و تحلیل علی همبندی چندگانه مطالعه تطبیقی شده است. شواهد تاریخی دلالت بر آن دارد که جامعه ایرانی مدرنیته سیاسی را در اوایل قرن نوزدهم میلادی با انقلاب مشروطه در چهاردهم مرداد ۱۲۸۵ تجربه کرده است. ایران با انقلاب مشروطه در مسیر مدرنیته سیاسی و تأسیس دولت مدرن گام نهاد. پس از انقلاب مشروطه، در جهت تکوین مبانی دولت مدرن، نظام تیول‌داری و اشرافی ملغی شد و با برقراری مجلس نمایندگان، تدوین و تصویب قانون اساسی، تأسیس دیوان محاسبات عمومی و شکل‌گیری دادگاه‌های عمومی، امکان ایجاد بروکراسی به مفهوم جدید پدید آمد (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۷۸؛ بشیریه، ۱۳۸۲: ۶۹۹؛ فوران ۱۳۷۷: ۲۶۰). شواهد در ایران نشان‌دهنده آن است که مرحله گذار به مدرنیته سیاسی با تأسیس مجلس مؤسسان، تدوین نظام‌نامه انتخابات، برگزاری انتخابات، تدوین و تصویب قانون اساسی، شکل‌گیری انجمن‌ها و احزاب سیاسی انجام شد (همایون کاتوزیان، ۱۳۹۱: ۲۰۲؛ ازغندی ۱۳۸۲: ۲۰۷؛ کسروی، ۱۳۸۵: ۱۸۰). انقلاب مشروطه با ایجاد دولت قانونی و تدوین قانون اساسی موفق شده بود تا ساختار قدرت استبدادی در ایران را پراکنده کند. با محدودساختن قدرت دربار و طبقات وابسته به آن، جامعه مدنی و نیروهای اجتماعی به قدرت تازه‌ای دست می‌یابند. در این فضا جامعه مدنی مجدداً فعال شده و شکل‌گیری مدرنیته سیاسی محقق شده است (ساعی، ۱۳۹۷: ۱۲۱).

به‌رغم تلاش مشروطه‌خواهان برای تثبیت مدرنیته سیاسی، این فرایند در مرحله تثبیت با شکست مواجه شد. به این صورت ایران بازگشت به اقتدارگرایی را در تیر ۱۲۸۷ تجربه کرد. در باب شواهد تجربی بازگشت به اقتدارگرایی در ایران باید گفت محمدعلی شاه در ۴ خرداد ۱۲۸۷ اعلام حکومت‌نظامی کرد. چندی بعد در یکم تیر ۱۲۸۷، تعداد ۲۰۰۰ نفر قزاق ساختمان مجلس شورای ملی را

محاصره کردند. شاه با ارسال تلگرافی به حکمرانان دیگر شهرها اعلام کرد «این مجلس برخلاف مشروطیت است. هر کس من بعد از فرمایشات ما تجاوز کند مورد تنبیه و سیاست سخت خواهد بود» (کسروی، ۱۳۸۵: ۶۵۸). در دوم تیر ۱۲۸۷ اساس مشروطه برچیده شد و ساختمان مجلس توسط نیروهای قزاق به فرماندهی کلنل لیاخوف به توپ بسته شد. محمدعلی شاه اعلام کرد که نظام مشروطه به پایان کار خود رسیده و تمام روزنامه‌ها و انجمن‌ها غیرقانونی اعلام می‌شود. استبداد صغیر تمامی مصوبات سال‌های ۱۲۸۵ تا ۱۲۸۷، از جمله اصلاح قانون بودجه و اصلاح قانون زمین و مالیات را ملغی کرد. در ادامه بسیاری از مخالفان محمدعلی شاه و رهبران اپوزیسیون دستگیر شدند. ملک‌المکلمین و میرزا جهانگیرخان بلافاصله دستگیر و کشته شدند. بهبهانی و طباطبایی (از رهبران مذهبی مشروطه) به حبس خانگی فرستاده شدند. تقی‌زاده، بهاء‌الواعظیه، معاضدالسلطنه، صدیق‌الحرم، میرزا مرتقی قلی، علی‌اکبر دهخدا و حدود دویست تن آزادی‌خواه به سفارت انگلیس پناهنده شدند (کسروی، ۱۳۸۵: ۶۹۰). شاه که موفق شده بود مشروطه‌خواهان را سرکوب کند، لیاخوف را فرماندار نظامی تهران کرد و مجلس ملی را منحل ساخت. بدین گونه دوره دیگری از بازگشت به اقتدارگرایی در ایران آغاز و مدرنیته سیاسی آشکارا طرد شد (اتحادیه، ۱۳۶۱: ۱۷۹؛ آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۸۷؛ کاتوزیان، ۱۳۹۱: ۲۰۵؛ فوران، ۱۳۷۷: ۲۹۳). با وجود این، کودتای محمدعلی میرزا در سال ۱۲۸۸ دیری نپایید و جنبش مقاومت ملی برای مبارزه با استبداد صغیر شکل گرفت. پس از فتح تهران، نمایندگان پیشین مجلس منحل‌شده به همراه نیروهای آزادی‌خواه، بازاریان و روحانیان در تهران گرد هم آمدند و مجلس اعلا را تأسیس کردند. مجلس اعلا با تشکیل هیئت مؤسسان، محمدعلی میرزا را از پادشاهی عزل کرد و فرزند خردسال او احمد را به سلطنت برگزید. در آبان ۱۲۸۸ مجلس اعلا فرمان برگزاری انتخابات و گشایش دومین مجلس شورای ملی را صادر کرد. پس از تشکیل دولت مشروطه، گروه‌های جامعه مدنی، احزاب سیاسی، انجمن‌ها و روزنامه‌ها مجدداً فعال شدند و با برگزاری انتخابات، پارلمان تشکیل شد. با این حال به دلیل نهادمندی ضعیف نظام سیاسی، افزایش دخالت نیروهای خارجی در کشور و عدم امکان ایجاد ائتلاف سیاسی میان اعضای مجلس، از سال ۱۲۸۸ تا کودتای ۱۲۹۹ کشور شاهد آغاز هرج و مرج گسترده بود. کابینه‌های مختلف در پارلمان یکی پس از دیگری به قدرت رسیدند و در مدت بسیار کوتاه سقوط کردند (کاتوزیان، ۱۳۹۱: ۲۱۱).

در باب شواهد تاریخی بازگشت به اقتدارگرایی در دوره دوم مشروطه باید گفت در سال ۱۳۰۴ طومارهای متعددی با درخواست انحلال سلطنت قاجار به مجلس فرستاده شد. در آبان ۱۳۰۴ مجلس پنجم به خلع احمدشاه از سلطنت رأی داد. با تغییر قانون اساسی و براساس رأی اکثریت مجلس، انتقال قدرت از خاندان قاجار به خاندان پهلوی به تصویب رسید. در ۲۱ آذر ۱۳۰۴ مجلس مؤسسان، سلطنت را به رضاخان واگذار کرد و به این ترتیب رضاخان به عنوان پادشاه در عرصه سیاسی ظهور کرد (ساعی، ۱۳۹۷: ۱۳۸). دولت مطلقه پهلوی اول با گردآوری و تمرکز منابع و ابزارهای قدرت، دست به سرکوب جامعه مدنی زد، حقوق فردی و حقوق شهروندی را نادیده گرفت و امکان نهادینگی نظام سیاسی را با دشواری مواجه کرد. به این شکل دوره جدیدی از استبداد اما این بار با شیوهای جدید و در چارچوبی فراتر از قانون اساسی آغاز شد (بشیریه، ۱۳۸۲: ۶۹۵). رضاشاه مجهز به ارتش و حمایت دربار می‌توانست سیطره مطلق بر نظام سیاسی اعمال کند. وی مجلس ششم تا مجلس سیزدهم را تحت کنترل خود گرفت و ترکیب و ترتیب هر مجلس را تعیین کرد. رضاشاه برای تثبیت قدرت خود به سرکوب جامعه مدنی پرداخت و جدایی میان جامعه مدنی و دولت سیاسی را از میان برد. او انجمن‌ها و روزنامه‌های مستقل را تعطیل، روشنفکران را سرکوب و مصونیت پارلمانی را از اعضای مجلس سلب کرد و اتحادیه‌ها و احزاب سیاسی را از بین برد. وی برخلاف نص صریح قانون اساسی که بر مبنای آن شاه باید سلطنت کند و نه حکومت، به عنوان مقام اجرایی قدرت را به دست گرفت و با ایجاد تغییرات در قانون اساسی بر دامنه اختیارات خود افزود. مجموع این وقایع در دوران

زمامداری رضاشاه دلالت بر عدم تثبیت مدرنیته سیاسی و در نتیجه بازگشت اقتدارگرایی در ایران دارد (آبراهامیان، ۱۳۷۷؛ آبراهامیان، ۱۳۹۳؛ شیرازی، ۱۳۹۵؛ کاتوزیان، ۱۳۹۱؛ فوران، ۱۳۷۷).

در اینجا مطابق شروط علی موجود در دستگاه نظری پژوهش حاضر به سؤال مقاله پرداخته می‌شود تا مشخص شود عدم تثبیت مدرنیته سیاسی در ایران چگونه قابل تبیین است.

نهادمندی نظام سیاسی: در باب نهادینگی نظام سیاسی در دوره اول مشروطه باید گفت از تاریخ ۱۲۸۵ تا ۱۳۰۴ (تغییر قانون اساسی و به سلطنت رسیدن رضاشاه) در مجموع پنج دوره انتخابات پارلمانی برگزار شد. با توجه به شواهد تجربی می‌توان استدلال کرد نهادمندی نظام سیاسی در دوره اول مشروطه ضعیف بوده است. با وجود برگزاری انتخابات و تشکیل پارلمان در دوره‌های زمانی مختلف، کابینه‌ها یکی پس از دیگری سقوط کردند و مجلس اول، دوم و سوم در شرایط بحرانی منحل شد. مجلس چهارم و پنجم نیز به دلیل وقوع کودتا، برقراری حکومت نظامی، دستکاری انتخابات و دخالت نیروهای خارجی تحت فشار بود. تفکیک قوا نیز در دوره اول مشروطه به دلیل ضعف قوه قضاییه و سقوط مکرر کابینه‌ها و انحلال پارلمان در سطح پایینی قرار داشت.

در باب احزاب سیاسی باید گفت در دوره اول مشروطه در مجموع ده حزب تأسیس شد. از این تعداد پنج حزب زیر فشار نیروهای خارجی و چهار حزب توسط دولت منحل شدند. در یک مورد، حزب عدالت ایران با اختیار اعضای خود منحل شد. در اولین دوره برگزاری مجلس شورای ملی، حزب به معنای مدرن آن وجود نداشت (ساعی، ۱۳۹۷: ۱۲۱). در متن اجتماعی مجلس اول نیروهایی سیاسی تحت عنوان انجمن‌ها فعالیت می‌کردند. هدف از تأسیس انجمن‌ها بحث درباره مسائل سیاسی و اجتماعی ایران بود (فوران، ۱۳۷۷: ۲۸۵).

جدول ۳. لیست انجمن‌ها در دوره اول مشروطه

نام انجمن	تأسیس	مؤسس
مجمع فراموشخانه	۱۳۲۲ ه‍.ق	ملکم‌خان
مجمع آدمیت	-	ملکم‌خان و فریدون آدمیت
انجمن مخفی	۱۳۲۲ ه‍.ق	سید محمد طباطبائی
انجمن ملی	۱۳۲۲ ه‍.ق	ملک‌المکملین
انجمن غیبی	۱۳۲۲ ه‍.ق	حیدرقلی عمو اوغلی
اجتماعیون اعتدالیون	۱۳۲۵ ه‍.ق	
انجمن مخفی ثانی	-	سید محمد طباطبائی

منبع: ساعی، ۱۳۹۷: ۱۲۲

در دومین دوره برگزاری مجلس شورای ملی، احزاب برای اولین بار در پارلمان ظهور پیدا کردند. ابتدا حزب دموکرات (فرقه دموکرات) که اقلیت مجلس را در دست داشت و سپس حزب اجتماعیون اعتدالیون متعلق به میانه‌روها شکل گرفت. با برگزاری انتخابات و تشکیل مجلس سوم، نمایندگان سه حزب دموکرات، اعتدالیون و هیئت علمیه به مجلس راه پیدا کردند. مجلس سوم با وقوع جنگ جهانی اول و اشغال ایران تعطیل شد و فعالیت احزاب متوقف شد (بهار، ۱۳۵۷: ۵۷). حزب دموکرات و اعتدالیون در سال ۱۲۹۵ ه‍.ق منحل شد.

با گشایش مجلس چهارم، احزاب اصلاح‌طلب، سوسیالیست و کمونیست ظهور پیدا کردند. رهبران احزاب اعتدالیون و دموکرات که در دوران مجلس سوم احزاب خود را منحل کرده بودند، با یکدیگر ائتلاف کردند و حزب سوسیالیست را به وجود آوردند. حزب

اصلاح طلب نیز از سوی محافظه کاران و فرقه اعتدالی پیشین تشکیل شد. با آغاز به کار مجلس پنجم، حزب جدیدی به نام حزب تجدد به رهبری علی اکبر داور، عبدالحسین تیمورتاش و سید محمد تدین شکل گرفت. حزب تجدد موفق شد تا به یاری رضاخان اکثریت قاطع را در مجلس پنجم به دست آورد. رضاخان با دستکاری انتخابات، اکثریت کرسی های پارلمان را در اختیار حزب تجدد قرار داد. اعضای حزب تجدد را اصلاح طلبان جوان و تحصیل کردگان غرب تشکیل می دادند که پیش تر حامی دموکرات ها بودند. در مجلس پنجم شورای ملی احزابی نظیر حزب تجدد، حزب اتفاق و ترقی، ترقی خواهان لیبرال، حزب سوسیالیست ایران و حزب اصلاح طلبان با یکدیگر به رقابت پرداختند (بهار، ۱۳۶۳: ۲۷؛ آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۱۲۳). در مجلس پنجم وقایع مهمی از جمله تغییر قانون اساسی، تشکیل مجلس مؤسسان با اکثریت حزب تجدد و انتقال سلطنت از قاجاریه به پهلوی اتفاق افتاد.

جامعه مدنی مستقل از دولت سیاسی: در باب جامعه مدنی مستقل از دولت باید گفت جامعه مدنی در دوره اول مشروطه، ماهیتی ضعیف و شکننده داشت و تنها در بازه های زمانی کوتاه مدت پدیدار شد. در اصل به دلیل کودتا، برقراری حکومت نظامی و شکل گیری استبداد داخلی، جامعه مدنی نتوانست مرزهای مشخصی با دولت پیدا کند. در آغاز انقلاب مشروطه انجمن ها، اصناف، اتحادیه ها و سازمان های گوناگونی پا به عرصه وجود گذاشتند. انجمن ها به سه معنی به کار می رفتند: اول جوامع مخفی قبل از انقلاب که با اهداف سیاسی تشکیل شده بودند. دوم، انجمن های ایالتی که طبق قانون اساسی برای نظارت بر اجرای امور جمعی تشکیل شده بودند و سوم، مجامع غیررسمی که با اهداف سیاسی و اجتماعی در گوشه و کنار کشور برپا می شدند (فوران، ۱۳۷۷: ۲۸۵). بزرگ ترین انجمن ها در تهران و آذربایجان تشکیل شده بود. پیش از انقلاب مشروطه، انجمن مخفی تهران با حمایت بازاری ها و روحانیان تأسیس شد. انجمن مخفی پس از تدوین برنامه های خود با دو مرجع شناخته شده پایتخت، سید عبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبائی، ارتباط برقرار کرد. انجمن غیبی تبریز را نیز عده ای از جوانان تندرو از طبقات بازرگان و پیشه وران تشکیل می دادند. انجمن غیبی، جناح تندرو انجمن ایالتی تبریز بود که در عمل اداره مقاومت شهر را در جریان کودتای محمدعلی شاه به دست داشت. به طور کلی حوادث انقلاب مشروطه، تدوین نظامنامه انتخابات، برگزاری انتخابات و گشایش مجلس اول زمینه ساز پیدایش سازمان های سیاسی و مطبوعات در سراسر کشور شده بود (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۷۹).

در مراکز بسیاری از ایالات، مردم به سرکردگی بازار و روحانیان دست به تشکیل انجمن های مستقل از انجمن های ایالتی زدند. در تهران بیش از ۳۰ انجمن مشروطه خواه در صحنه سیاسی کشور ظهور پیدا کردند. برخی از این انجمن ها مانند انجمن اصناف، انجمن مستوفیان و طلاب، انجمن های صنفی بودند. انجمن های آذربایجانی ها، انجمن کلیمیان، انجمن زرتشتی ها، انجمن ارامنه و... باشگاه های قومی محسوب می شدند. بزرگ ترین و فعال ترین انجمن در خارج از تهران، انجمن آذربایجانی ها بود که ۳۰۰۰ عضو داشت. مطبوعات نیز در جریان انقلاب مشروطه افزایش قابل توجهی پیدا کردند. تعداد روزنامه های قانونی که در داخل کشور منتشر می شد، از شش عدد در ابتدای انقلاب به بیش از یکصد عدد پس از تشکیل مجلس مؤسسان افزایش پیدا کرد. برجسته ترین نشریات در این دوران توسط انجمن ها اداره می شد. اصناف نیز طبق نظامنامه انتخابات از ۳۲ کرسی در مجلس اول مشروطه برخوردار می شوند. به این شکل ۱۰۳ صنف شناخته شده در ۳۲ گروه شغلی گردآورده شدند (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۸۰). در جریان انقلاب مشروطه، اتحادیه های کارگری به سامان دهی خود پرداختند. این اتحادیه ها اعتصاب های گسترده ای را در چاپخانه ها، خط تراموا در تهران، کارگاه های جاده سازی تهران-خراسان و دفاتر تلگراف خانه سازمان دادند. (اشرف، ۱۳۸۶: ۶۸). اما در جریان کودتای محمدعلی شاه، جامعه مدنی سرکوب شده و انجمن ها غیرقانونی اعلام می شوند. همین طور مطبوعات به کار خود خاتمه دادند و تمامی اجتماعات عمومی ممنوع اعلام شد.

با شکست استبداد صغیر و فتح تهران توسط مشروطه‌خواهان، مجدداً دوره‌ای کوتاه از آرامش و فعالیت جامعه مدنی آغاز شد. با تغییر قانون انتخابات، تشکیل مجلس مؤسسان و گشایش دومین مجلس شورای ملی، انجمن‌ها و احزاب مجدداً به فعالیت پرداختند. با این حال این دوره کوتاه دوامی نداشت و با آغاز هرج و مرج داخلی، ورود قوای روس به نزدیکی تهران، آغاز جنگ جهانی دوم و اشغال خاک ایران، زمینه‌های نامساعدی برای جامعه مدنی در حوزه قدرت به وجود آمد. سقوط پایتخت و مهاجرت گسترده از تهران، تعطیل شدن مطبوعات، وقوع جنگ جهانی اول، کودتای اسفند ۱۲۹۹ و برقراری حکومت نظامی، دستگیری گسترده روشنفکران و رهبران احزاب و ممنوعیت اجتماعات، از جمله مصادیق تجربی این مدعا است (بشیریه، ۱۳۸۲؛ شیرازی، ۱۳۹۵؛ کاتوزیان، ۱۳۹۱؛ فوران، ۱۳۷۷).

حقوق فردی و حقوق شهروندی در قانون اساسی: انقلاب مشروطه برای اولین بار در تاریخ دو حق را برای ایرانیان به رسمیت شناخت: ابتدا برخی از حقوق شهروندی که در باب نقش و مسئولیت سیاسی شهروندان به عنوان منبع اصلی حاکمیت بود و دوم پاره‌ای از حقوق فردی که مربوط به حقوق افراد در جامعه مدنی و فعالیت‌های خصوصی‌شان بود. «در منشور حقوقی متمم قانون اساسی، مساوات هریک از افراد جامعه در برابر قانون دولتی، امنیت جانی، مالی و ناموسی، مصونیت از بازداشت خودسرانه، آزادی انتشار روزنامه‌ها و تشکیل انجمن‌ها تضمین می‌گردد» (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۸۲). به این گونه در متمم قانون اساسی به صراحت به حقوق عمومی مردم و آزادی‌های مدنی آن‌ها و حقوق فردی اشاره می‌شود. طبق قانون اساسی جدید، قدرت سلطنت تا حد بسیار زیادی مشروط به رأی نمایندگان مردم شد و حاکمیت به عنوان حق ملت به رسمیت شناخته شد. اصل دوم، مجلس شورای ملی را نماینده قاطبه اهالی مملکت ایران می‌خواند و اصل هفتم به تعطیل بردار نبودن مشروطه اشاره می‌کرد. بنا بر اصل هشتم متمم قانون اساسی مشروطه، اهالی مملکت ایران در مقابل قانون دولتی متساوی الحقوق خواهند بود (متمم قانون اساسی مشروطه). اصل نهم افراد را از حیث جان و مال و مسکن و شرف محفوظ و مصون از تعرض می‌دانست. اصل دوازدهم حکم و اجرای مجازات را مگر به موجب قانون ممنوع کرد. اصل‌های ۱۳، ۱۵، ۱۶ و ۱۷ به حق مالکیت خصوصی و عدم اجازه در دخل و تصرف آن مگر به موجب قانون اشاره می‌کرد (متمم قانون اساسی مشروطه). اصل‌های ۲۰ و ۲۱ نیز آزادی مطبوعات و آزادی انجمن‌ها و آزادی اجتماعات را اعلام کردند. بر مبنای اصل ۲۶ «قوای مملکت ناشی از ملت است و طریقه استعمال آن قوا را قانون اساسی معین می‌نماید» و اصل ۲۷ به تفکیک قوا و تقسیم قدرت در میان قوای رسمی کشور یعنی قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضاییه می‌پرداخت. به طور کلی اصول هشتم تا بیست و ششم متمم قانون اساسی با عنوان منشور حقوق ملت ایران شامل بر آزادی‌های مدنی (آزادی مطبوعات و انجمن‌ها و اجتماعات) و برخی از حقوق فردی و شهروندی بودند (شیرازی، ۱۳۹۵: ۳۸۵). باید در نظر داشت مفاهیم جدیدی مانند آزادی، حقوق سیاسی و حقوق عمومی جایگاه ویژه‌ای در قانون اساسی مشروطه داشتند. به شکلی که وجوه دموکراتیک این قانون به ما اجازه می‌دهد معنای واژگان آن را در چارچوب معنی مدرن آن یعنی آزادی مشارکت سیاسی، حق انتخاب کردن و حق انتخاب شدن و تنظیم حدود اقتدار دولت استفاده کنیم. با این حال شواهد تجربی نشان‌دهنده ضعف‌های متعدد در قانون اساسی مشروطه بود. در قانون اساسی و متمم آن به هیچ وجه به واژه شهروند اشاره نشده است (متمم قانون اساسی مشروطه، آجودانی، ۱۳۸۶: ۴۳۸). در چارچوب آزادی‌های مذهبی نیز فقط چهار کرسی در پارلمان به اقلیت‌های مذهبی داده شد (ازغندی، ۱۳۸۲: ۲۰۴؛ شیرازی، ۱۳۹۵: ۳۸۴). طبق اصل ۳۶ قانون اساسی، مقام سلطنت که از طرف ملت به شاه تفویض شده است، فرماندهی کل قوا را به عهده دارد و وظیفه عزل و نصب وزرا، فرماندهان نظامی و اعلان جنگ و صلح با اوست. در عین حال شاه از مسئولیت در برابر پارلمان مبرا است و در قبال کارهای خود به مجلس پاسخگو نیست. اصل ۲۷ نیز دارای تعارضات بسیار بود. از یک سو قوه مقننه (متشکل از پادشاه، مجلس شورای ملی و مجلس

سنا) وابسته به «اعلیحضرت شاهنشاهی» دانسته شده بود و از سوی دیگر در اصل ۲۸ به تفکیک قوا از یکدیگر تأکید می‌شد. همین‌طور تساوی حقوق اهالی مملکت ایران فقط در مقابل قانون دولتی مورد توجه قرار گرفت. به معنای دیگر نابرابری زن و مرد و مسلمان و غیرمسلمان در مقابل احکام شرعی بر جای خود باقی ماند (اصل هشتم متمم قانون اساسی، شیرازی، ۱۳۹۵: ۳۸۴). مشارکت سیاسی زنان، یعنی حق انتخاب‌کردن و انتخاب‌شدن نیز به رسمیت شناخته نشد و بدین ترتیب نیمی از جمعیت ایران از حق مشارکت سیاسی محروم ماندند.

نقش کنشگر خارجی: نقش کنشگر خارجی در دوره اول مشروطه در چهار واقعه قابل تحلیل است. در جریان انقلاب مشروطه گرایش‌های ضداستعماری متعددی در ایران پدیدار شده بود. تحریم کالاهای خارجی، اعتراض به تعرفه‌های بالای گمرکی و مخالفت با استخدام نظامی‌ها و مستشاران خارجی از شواهد تجربی این مدعا است. کنوانسیون انگلیس و روسیه در سال ۱۹۰۷ در روسیه به امضا رسید. طبق این قرارداد، ایران به مناطق نفوذ روسیه، انگلیس و یک منطقه بی‌طرف تقسیم شد. قرار داد سال ۱۹۰۷ به صورتی صوری منطقه بی‌طرفی را برای ایران در نظر گرفته بود. با این حال در سال ۱۹۱۵ قرارداد جدیدی میان روسیه و انگلیس امضا شد و براساس آن منطقه بی‌طرف از میان رفت و کل ایران به دو منطقه نفوذ تقسیم شد (شیرازی، ۱۳۹۵: ۴۷۳). با بالاگرفتن درگیری‌ها میان مجلس و دربار، روسیه به حمایت از محمدعلی شاه پرداخت. تحریک دائمی محمدعلی شاه و به توپ بسته شدن مجلس توسط فرمانده قوای روس، کلنل لیاخوف، کار روسیه بود. اشغال آذربایجان و گیلان در ۱۲۹۰، درخواست اخراج مورگان شوستر، تهدید ایران به عدم استخدام اتباع خارجی بدون اجازه دولت روس، حرکت قشون به سوی تبریز و سقوط شهر گام‌های دیگری در این مسیر بود (همایون کاتوزیان، ۱۳۹۱؛ آبراهامیان، ۱۳۷۷؛ شیرازی، ۱۳۹۵). با آغاز جنگ جهانی اول، نیروهای روسیه و انگلیس خاک ایران را اشغال کردند. در ابتدای کار، انگلیس نیروهای خود را در بحرین و آبادان مستقر کرد. نیروهای انگلیس، پلیس جنوب را در این زمان برای حفاظت از نیروهای نظامی خود تشکیل دادند. در ۱۲۹۴ روسیه قوای خود را از قزوین به سوی تهران حرکت داد. با خروج نمایندگان مجلس از شهر، مجلس سوم سقوط کرد. با وقوع انقلاب اکتبر در سال ۱۹۱۷ ایران از سلطه روسیه نجات یافت. با خروج نیروهای روسیه از ایران، لرد کرزن، وزیر امور خارجه انگلیس، فرصت را برای تبدیل ایران به منطقه نفوذ این کشور مناسب دید. کرزن تصمیم گرفت با تحمیل قرار داد ۱۹۱۹، ایران را به کشوری متکی به انگلیس مبدل سازد. در آخر می‌توان به نقش کنشگر خارجی در واقعه کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ اشاره کرد. رضاخان با برخورداری از حمایت وزارت جنگ انگلستان، قوای خود را به تهران وارد کرد و شرایط برای ظهور دولت مطلقه پهلوی اول فراهم شد (کاتوزیان، ۱۳۹۱: ۲۲۰).

به عنوان یک نتیجه، با توجه به شواهد تجربی می‌توان گفت عدم تثبیت مدرنیته سیاسی و بازگشت اقتدارگرایی در دوره اول مشروطه نتیجه ترکیب شروط علی ضعیف بودن نهادمندی سیاسی، عدم جدایی جامعه مدنی از دولت سیاسی، متوسط بودن حضور متوسط حقوق فردی و حقوق شهروندی در قانون اساسی و نقش منفی کنشگر خارجی در تحولات سیاسی داخلی بوده است. در باب دوره دوم مشروطه باید گفت عدم تثبیت مدرنیته سیاسی و بازگشت اقتدارگرایی نتیجه ترکیب شروط علی ضعیف بودن نهادمندی سیاسی، پیوستگی جامعه مدنی و دولت، حضور ضعیف حقوق فردی و شهروندی در قانون اساسی و نقش منفی کنشگران خارجی در تحولات سیاسی داخلی بوده است.

نهادمندی نظام سیاسی: در عصر دولت مطلقه پهلوی، توسعه اقتصادی و حس ضرورت نوسازی به انگیزه انباشت قدرت سیاسی تبدیل می‌شود. لازمه دستیابی به این هدف، گردآوری منابع و ایجاد تمرکز در ابزارهای قدرت بود (بشیریه، ۱۳۸۲: ۶۹۹). دولت رضاشاه به مثابه دولت مطلقه نوساز، تمرکزی بی سابقه در منابع و ابزارهای قدرت به وجود آورد. تمرکز قدرت به نحوی که رضاشاه ایجاد کرد، سبب

سرکوب آزادی‌های دموکراتیک، دستکاری انتخابات، غلبه بر مجلس و ترور مخالفان شد. انتخابات مجلس ششم تا مجلس سیزدهم با دخالت دولت و نمایندگان مستقر در ایالات و ولایات برگزار شد (شیرازی ۱۳۹۵: ۶۶۲). اکثریت نمایندگان مجلس، نمایندگی خود را با اطاعت از شاه و پیروی از فرمان‌های او تثبیت می‌کردند. در مقابل، نمایندگانی که با رضاشاه به مخالفت پرداختند، ابتدا مصونیت سیاسی خود را از دست می‌دادند و سپس از انتخابات دوره بعد محروم می‌شدند. در این فضا قانون اساسی مشروطه به کناری گذاشته شد و مجلس جایگاه قانونی خود را از دست داد. رضاشاه مصونیت سیاسی نمایندگان را سلب کرد. با برقراری حکومت نظامی، تجمع بیشتر از دو نفر نیز ممنوع اعلام شد. به‌طور کلی سرکوب نیروهای سیاسی بعد از پارلمان پنجم افزایش قابل توجهی یافت. در این دوره تمامی احزاب منحل شدند و کنشگران سیاسی دستگیر یا تبعید شدند. حزب دموکرات با دستکاری انتخابات و حذف مدرس از مجلس منحل شد. حزب تجدد نیز که در مجلس پنجم به حمایت از رضاشاه پرداخته بود، جای خود را به حزب ایران نو و سپس حزب ترقی داد. حزب مذکور با اتهام تلاش برای تقویت جمهوری خواهی و فعالیت علیه سلطنت ممنوع شد. حزب سوسیالیست با دستگیری رهبران اصلی حزب منحل شد. اعضای حزب کمونیست نیز بازداشت شدند و تعداد کثیری از اعضای آن تا سقوط رضاخان در بند ماندند. به این ترتیب تجربه مشارکت و رقابت سیاسی در چارچوب احزاب سیاسی به پایان رسید (ساعی، ۱۳۹۷: ۱۳۹؛ تبریزی‌نیا، ۱۳۷۱: ۱۷۷؛ نوذری، ۱۳۸۵: ۱۶). سرکوب گسترده نیروهای سیاسی در این دوره سبب شد تا حزب جدید در مجلس تأسیس نشود. تفکیک قوا در دوره دوم مشروطه جایگاه ضعیفی داشت. با روی کار آمدن پهلوی اول، تمام قوای سه‌گانه در تمرکز قدرت قرار گرفت. این شرایط که به گفته طرفدارانش استبداد منوره خوانده می‌شد، شاه و دربار را قادر می‌ساخت تا قوه قضاییه را تحت فشار قرار دهد و قضات را وادار به صدور آرا فرمایشی می‌کرد. علی‌اکبر داور با افزودن تفسیر جدیدی بر اصول ۸۱ و ۸۲ قانون اساسی، به وزیر دادگستری اجازه داد تا بنا بر صلاح دید خویش محل خدمت قضات را تغییر دهند و اختیار تغییر و تبدیل قضات نیز در دست دولت قرار گرفت. این رویه تا پایان حکومت رضاشاه ادامه داشت و به این صورت استقلال قوا از میان برده شد (نوذری، ۱۳۸۵: ۱۷).

جامعه مدنی مستقل از دولت سیاسی: اصلاحات بنیادین رضاشاه در زمینه نوسازی دولت، با تأکید بر تمرکز قدرت و وحدت هویت ملی، مبانی جامعه مدنی را تضعیف کرد. در این دوره کنترل متمرکز بر منابع قدرت و سرکوب نیروهای سیاسی و اجتماعی مانع تکوین و استقلال جامعه مدنی شد. رضاشاه با وضع قوانین جدید به سرکوب مطبوعات و نیروهای اجتماعی پرداخت. به دستور او در سال ۱۳۱۰ همه روزنامه‌ها و مطبوعات مستقل تعطیل شدند. به این ترتیب فضای عمومی که پس از انقلاب مشروطه پدید آمده بود از میان رفت (بشیریه، ۱۳۸۲: ۷۰۳). قانون جدید مطبوعات به دستگاه سرکوب رضاشاه اجازه می‌داد تا روزنامه‌ها را سانسور کند. انتخاب اعضای هیئت تحریریه مطبوعات نیز تحت کنترل دولت انجام می‌شد. با افزایش کنترل دولت بر مطبوعات، روزنامه‌ها و دیگر نشریات تحت نظارت شهربانی قرار گرفتند. دولت مطبوعات خارج از کشور را نیز تعطیل کرد. با درخواست دولت ایران، انتشار سه نشریه ستاره سرخ، نهضت و پیکار در اتریش و آلمان متوقف شد (شیرازی، ۱۳۹۵: ۶۶۴). با تصویب قانون ۱۳۱۰ در کمیسیون قوانین عدلیه مجلس، عضویت در هر دسته یا جمعی از جمله احزاب، انجمن‌ها، اتحادیه‌های کارگری و کلوپ‌ها ممنوع اعلام شد. عضویت در شورای متحده کارگران غیرقانونی اعلام شد. ۱۵۰ نفر از اعضای جنبش کارگری دستگیر شدند. مدرس به شهری دور از پایتخت تبعید شد. مصدق به احمدآباد بازگشت و تحت کنترل نیروهای شهربانی قرار گرفت. فیروز میرزا وزیر دارایی به جرم رشوه‌خواری اعدام شد. تیمورتاش وزیر دربار در سال ۱۳۱۲ دستگیر و در زندان کشته شد. سردار اسعد بختیاری در سال ۱۳۱۲ دستگیر شد و سال بعد در زندان به طرز مشکوکی درگذشت. علی‌اکبر خان داور، معمار دادگستری نوین ایران در سال ۱۳۱۶ به دنبال اختلاف با شاه خودکشی کرد (فوران، ۱۳۷۷: ۳۳۵؛ کاتوزیان، ۱۳۹۱: ۲۴۷؛ آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۱۳۸).

حقوق فردی و حقوق شهروندی در قانون اساسی: با تشکیل مجلس مؤسسان در سال ۱۳۰۵ و تغییر سلطنت از قاجاریه به پهلوی، اصول ۳۶، ۳۷ و ۳۸ قانون اساسی مشروطه تغییر کرد. به موجب اصل ۳۶ متمم قانون اساسی، سلطنت مشروطه ایران با تشکیل مجلس مؤسسان به رضاشاه تفویض شد. طبق اصل ۳۷ ولایت‌عهد با پسر بزرگ‌تر شاه که مادرش ایرانی‌الاصل باشد خواهد بود. اصل ۳۸ نیز به شرط سنی ولیعهد برای به‌دست‌گرفتن سلطنت اشاره می‌کند. در این دوران، جایگاه حقوق فردی و حقوق شهروندی در قانون اساسی تغییر جدی پیدا نکرد و محدودیت‌های متمم قانون اساسی باقی ماند. با تصویب قانون مجازات مقدمین علیه امنیت و استقلال مملکت در ۲۳ خرداد ۱۳۱۰، حقوق فردی و حقوق شهروندی نادیده گرفته شد. براساس این قانون، تشکیل هر دسته یا جمعیتی در ایران که مرام یا رویه آن ضد سلطنت یا دارای مرام اشتراکی باشد ممنوع اعلام شد. این ممنوعیت نه تنها بر احزاب، اتحادیه‌ها و انجمن‌های غیردولتی، بلکه بر کانون‌هایی که هوادار رضاشاه بودند اعمال شد. در دوره دوم مشروطه، آزادی‌های مدنی و سیاسی که قانون اساسی ۱۹۰۶ آن‌ها را به رسمیت شناخته بود نادیده گرفته شد. رضاشاه با استفاده از دستگاه سرکوب خود نظیر ارتش، شهربانی و عدلیه به سرکوب آزادی‌های اساسی و اجرای سیاست‌های یکسان‌سازی قومی-نژادی، فرهنگی، زبانی، لباسی و دینی پرداخت (شیرازی، ۱۳۹۵: ۶۷۲).

نقش کنشگر خارجی: نقش کنشگر خارجی در دوره دوم مشروطه به دو طریق قابل تحلیل است. دولت‌های روسیه و انگلیس اقدام به شناسایی رسمی دولت مطلقه رضاشاه کردند. رضاشاه در آغاز سلطنت خود کوشید تا نفوذ خارجی در داخل کشور را محدود سازد. وی به دلیل آنکه به نقش مثبت بریتانیا در به‌قدرت‌رسیدن خود اطمینان داشت، هرگونه تماس زیردستان خود را با قدرت‌های خارجی ممنوع کرد. سپهدار امیر احمدی به دلیل تماس با وزیر مختار انگلیس از سمت خود برکنار شد. نصرالله فیروز به دلیل دیدار با وزیر مختار فرانسه کشته شد. تیمسار جهانبانی به دلیل شرکت در مهمانی سفارت فرانسه دستگیر شد (شیرازی، ۱۳۹۵: ۷۰۰). رضاشاه با تمدید قرارداد داری در ۱۳۱۲ رضایت بریتانیا را جلب کرد. مناسبات با شوروی نیز با قرارداد تجاری در سال ۱۳۰۲ بهبود یافت. رضاشاه در اواخر سال ۱۳۱۶ به دولت آلمان نزدیک شد. گسترش روابط سیاسی و اقتصادی ایران با آلمان به بهانه حمله متفقین به ایران تبدیل شد. با مخالفت رضاشاه با بازکردن شبکه جاده‌های ایران و راه آهن به روی متفقین در خلال جنگ جهانی دوم، ایران در سوم شهریور ۱۳۲۰ توسط نیروهای انگلیس و شوروی اشغال شد. رضاشاه پس از دیدار با فروغی تمایل خود به کناره‌گیری را اعلام کرد. پیامد سیاسی اشغال ایران در جنگ جهانی دوم فروپاشی دولت مطلقه پهلوی اول و برقراری دوره زمانی کوتاهی از هرج و مرج تا بهمن ۱۳۲۰ بود (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۱۴۹).

تحلیل علی: در تحلیل تاریخی تطبیقی، شباهت‌ها و تفاوت‌ها میان واحدهای تحلیل برجسته می‌شود. شواهد تاریخی نشان‌دهنده آن است که عدم تثبیت مدرنیته سیاسی و در نتیجه بازگشت استبداد در ایران در دوره اول و دوم مشروطه رخ داد. نهادمندی نظام سیاسی در هر واحد تحلیل ضعیف بود. تحلیل ما آن است که کودتای نظامی، انحلال پارلمان، تعویق برگزاری انتخابات، حذف قوانین مصوب در دوره اول مشروطه و انحلال تمامی احزاب، تمرکز شدید منابع و ابزارهای قدرت، عدم اجرای قانون تفکیک قوا، دستکاری نتیجه انتخابات و فرمایشی‌شدن مجلس در دوره دوم مشروطه به عدم تثبیت مدرنیته سیاسی منجر شد. تفاوت دیگر در اینجا نوع برخورد نمایندگان مجلس با نهاد پادشاهی است. در دوره اول مشروطه، نمایندگان آشکارا به مخالفت با استبداد صغیر می‌پرداختند. اما در دوره دوم، عدم تثبیت مدرنیته سیاسی و در نتیجه بازگشت استبداد از طریق عاملیت نمایندگانی مانند اعضای حزب تجدد صورت پذیرفت. جامعه مدنی در دوره اول و دوم مشروطه ماهیتی ضعیف و شکننده داشت و مطبوعات، انجمن‌ها،

اتحادیه‌ها و اصناف سرکوب شدند. در دوره اول و دوم مشروطه، جایگاه حقوق فردی و حقوق شهروندی در قانون اساسی تغییر جدی پیدا نکرد و در دوره دوم، رضاشاه با تصویب قانون سال ۱۳۱۰ با ظاهری قانونی به سرکوب آزادی‌های سیاسی و مدنی پرداخت. تحمیل قرارداد ۱۹۰۷ توسط انگلیس و روسیه، اشغال نظامی و به توپ بسته شدن مجلس اول توسط کلنل لیاخوف، قرارداد ۱۹۱۵ و تقسیم ایران به دو منطقه نفوذ، فشار برای اخراج مورگان شوستر و تحمیل پیمان سیاسی مبنی بر عدم استخدام نیروی خارجی بدون اجازه روسیه، آغاز جنگ جهانی اول و اشغال مجدد خاک ایران توسط روسیه و انگلیس، حرکت قشون روس به سوی تهران و سقوط پایتخت، تحمیل قرارداد ۱۹۱۹ به مجلس سوم و چهارم توسط انگلیس، از شواهد تجربی نقش منفی کنشگر خارجی است. در دوره دوم مشروطه، کنشگر خارجی با حمایت از کودتای رضاخان و انتقال سلطنت از قاجار به پهلوی به عدم تثبیت مدرنیته سیاسی در ایران یاری رساند. با آغاز جنگ جهانی دوم، ایران توسط متفقین اشغال شد و دوره کوتاهی از هرج و مرج در کشور آغاز شد.

جدول ۴. ارزش

نتیجه	نقش کنشگران خارجی	حقوق فردی و شهروندی در قانون اساسی	جدایی جامعه مدنی از دولت سیاسی	نهادینگی نظام سیاسی	سال	مورد
E	D	C	B	A		
عدم تثبیت مدرنیته سیاسی	۰	۲	۴، ۳، ۲، ۱	۴، ۲، ۱	۱۲۸۷-۱۲۸۵	دوره اول مشروطه
	۴، ۳، ۲، ۱	۳	۵	۱۰، ۹، ۸، ۷، ۶، ۵	۱۲۸۷	
	۳، ۱	۲	۰	۳، ۲، ۱	۱۲۹۴-۱۲۸۸	
	۴، ۲، ۱	۰	۵	۱۰، ۹، ۸، ۷، ۶، ۵	۱۲۹۹-۱۲۹۴	
عدم تثبیت مدرنیته سیاسی	۴، ۱	۳	۵	۱۱، ۹، ۸، ۷	۱۳۲۰-۱۳۰۴	دوره دوم مشروطه

A. نهادمندی نظام سیاسی: ۱. برگزاری انتخابات، ۲. تشکیل پارلمان، ۳. فعالیت احزاب سیاسی، ۴. استقلال قوا از یکدیگر، ۵. انحلال پارلمان، ۶. تعویق انتخابات، ۷. تمرکز قدرت، ۸. انحلال احزاب، ۹. سرکوب نیروهای سیاسی، ۱۰. حذف قوانین مصوب، ۱۱. دستکاری نتیجه انتخابات. **ب) B. جامعه مدنی مستقل از دولت:** ۱. آزادی مطبوعات، ۲. آزادی انجمن‌ها، ۳. آزادی اصناف و اتحادیه‌ها، ۴. فعالیت روشنفکران، ۵. سرکوب و پیوستگی جامعه مدنی و دولت. **C. به رسمیت شناخته شدن حقوق فردی و حقوق شهروندی در قانون اساسی:** ۱. قوی، ۲. متوسط، ۳. ضعیف. **D. نقش کنشگر خارجی:** ۱. اشغال نظامی، ۲. حمایت از کودتا، ۳. تحمیل قرارداد، ۴. حمایت از نیروهای استبدادی، ۵. حمایت از فرایند مدرنیته سیاسی.

بر مبنای داده‌های جدول ارزش، ترکیب عطفی چندگانه شروط علی ناظر بر عدم تثبیت مدرنیته سیاسی به شرح زیر است:

$$\text{Outcome(عدم تثبیت مدرنیته سیاسی در دوره اول مشروطه)} = E(A(5+6+8+9+10) B(5) C(2) D(1+2+3+4))$$

$$\text{Outcome(عدم تثبیت مدرنیته سیاسی در دوره دوم مشروطه)} = E(A(7+8+9+11) B(5) C(3) D(1+4))$$

$$\text{Outcome(عدم تثبیت مدرنیته سیاسی)} = E(ABCD) + (ABCD)$$

عمل جمع در جبر بولی متناظر با عمل «یا» منطقی است که با علامت جمع نشان داده می‌شود. عمل ضرب در جبر بولی با ضرب معمولی تفاوت دارد و معنای آن «و» منطقی است. یک حاصل ضرب، ترکیب خاصی از شروط علی است. ترکیب شروط علی را با علامت ضربدر نشان می‌دهند. بر مبنای داده‌های تجربی تاریخی می‌توان گفت عدم تثبیت مدرنیته سیاسی در دوره اول و دوم مشروطه رخ می‌دهد اگر نهادمندی نظام سیاسی ناظر بر انحلال پارلمان، یا تعویق انتخابات، یا انحلال احزاب، یا سرکوب نیروهای سیاسی، یا حذف قوانین مصوب، یا دستکاری نتیجه انتخابات، و جدایی جامعه مدنی از دولت سیاسی، مبتنی بر سرکوب و پیوستگی جامعه و دولت، و حقوق فردی و حقوق شهروندی در قانون اساسی دارای حضور متوسط و یا ضعیف، و نقش کنشگر خارجی اشغال نظامی، یا حمایت از کودتا، یا تحمیل قرارداد، یا حمایت از نیروهای اقتدارگرا باشد.

۷. بحث و نتیجه‌گیری

شواهد تجربی این پژوهش دلالت بر آن دارد که عدم تثبیت مدرنیته سیاسی و بازگشت اقتدارگرایی در ایران تحت شرایط ترکیب شروط علی ضعیف بودن نهادمندی سیاسی، عدم جدایی جامعه مدنی از دولت سیاسی، ضعیف بودن حضور حقوق فردی و حقوق شهروندی در قانون اساسی و نقش منفی کنشگر خارجی در تحولات سیاسی داخلی رخ داده است.

جدول ۵. ترکیب شرط‌های علی

نتیجه		نقش کنشگر خارجی		حقوق فردی و حقوق شهروندی در قانون اساسی		جدایی جامعه مدنی از دولت سیاسی		نهادینگی نظام سیاسی		موردها
عدم تثبیت مدرنیته سیاسی		۱	منفی	۱	متوسط	۱	عدم جدایی	۱	ضعیف	دوره اول مشروطه
عدم تثبیت مدرنیته سیاسی		۱	منفی	۱	ضعیف	۱	عدم جدایی	۱	ضعیف	دوره دوم مشروطه

بر اساس یافته‌های تجربی می‌توان گفت مدرنیته سیاسی در دوره اول و دوم مشروطه، به دلیل غایب یا ضعیف بودن شرط‌های علی یادشده به تثبیت نرسید و در عمل در سال ۱۹۰۸ و ۱۹۲۵ بازگشت اقتدارگرایی و ظهور دولت مطلقه رخ داد. در تحلیل نقش کنشگر خارجی در فرایند تثبیت مدرنیته سیاسی باید به نوع و میزان دخالت آنان توجه کرد. شواهد تجربی نشان‌دهنده آن است که کنشگر خارجی در دوره اول و دوم مشروطه نقش منفی داشته است. اشغال نظامی، حمایت از کودتا، تحمیل قرارداد و حمایت از نیروهای استبدادی از مصادیق عینی این مدعا است. در باب سازگاری این پژوهش با یافته‌های پژوهش‌های دیگر مانند پژوهش باریبه و همایون کاتوزیان باید گفت هم در پژوهش پیش‌رو و هم در پژوهش باریبه نقش حقوق فردی و حقوق شهروندی در قانون اساسی و جدایی میان حوزه عمومی و حوزه خصوصی در سرنوشت مدرنیته سیاسی مهم است. با این حال یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد نقش کنشگر خارجی در سرنوشت مدرنیته سیاسی در ایران اهمیت ویژه‌ای داشته است. در باب پژوهش کاتوزیان نیز باید گفت وی به بررسی جامعه مدنی و نقش آن در تحقق مدرنیته سیاسی نپرداخته است، اما نتیجه هر دو پژوهش بازگشت اقتدارگرایی است. در باب دلالت عملی این پژوهش باید گفت هرچه نظام سیاسی از نهادمندی بیشتری برخوردار باشد، امکان اتخاذ رویه‌های دموکراتیک در سیاست داخلی افزایش می‌یابد و احتمال بازگشت اقتدارگرایی و شکل‌گیری دولت مطلقه کمتر می‌شود.

مأخذ مقاله: مستخرج از رساله دکتری نویسنده دوم با عنوان «تحلیل جامعه‌شناختی مدرنیته سیاسی در ایران ۱۹۰۶-۱۹۵۳»، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس. در این مقاله تعارض منافی وجود ندارد.

منابع

- آجودانی، ماشالله (۱۳۸۲). *مشروطه ایرانی*. تهران: اختران.
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۷). *ایران بین دو انقلاب*. تهران: مرکز.
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۹۳). *تاریخ ایران مدرن*. تهران: اختران.
- احمدی، بابک (۱۳۷۳). *مدرنیته و اندیشه انتقادی*. تهران: مرکز.
- احمدی، بابک (۱۳۷۷). *معمای مدرنیته*. تهران: مرکز.
- آدمیت، فریدون (۱۳۹۴). *فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت*. تهران: گستره.
- آدمیت، فریدون (۱۳۶۵). *ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران*. تهران: پیام.
- آدمیت، فریدون (۱۳۸۸). *فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران*. تهران: گستره.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۲). *تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران ۱۳۳۰-۱۳۵۷*. تهران: سمت.
- اشرف، احمد (۱۳۷۲). *زمینه اجتماعی سنت‌گرایی و تجددخواهی ایران نامه*، ۱۱ (۲)، ۱۶۳-۱۸۴.
- اتحادیه، منصوره (۱۳۶۱). *پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروعت*. چاپ اول. تهران: گستره.
- بهار، ملک‌الشعرا (۱۳۵۷). *تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران*. جلد اول. تهران: امیرکبیر.
- بهار، ملک‌الشعرا (۱۳۶۳). *تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران*. جلد دوم. تهران: امیرکبیر.
- باربیه، موریس (۱۳۸۳). *مدرنیته سیاسی*. تهران: آگه.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۴). *جامعه‌شناسی سیاسی*. تهران: نشر نی.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۲). *عقل در سیاست: سی‌وپنج گفتار در فلسفه، جامعه‌شناسی و توسعه سیاسی*. تهران: نگاه معاصر.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۰). *موانع توسعه سیاسی در ایران*. تهران: گام نو.
- بدیع، برتران (۱۳۷۹). *توسعه سیاسی*. تهران: قومس.
- برنل، پتر، رندال، ویکی (۱۳۸۷). *مسائل جهان سوم: سیاست در جهان در حال توسعه*. تهران: قومس.
- تبریزی نیا، حسین (۱۳۷۱). *علل ناپایداری احزاب سیاسی در ایران*. تهران: مرکز.
- توکویل، آلکسی (۱۳۹۶). *دموکراسی در آمریکا*. تهران: فرهنگ جاوید.
- توکلی طوقی، محمد (۱۳۸۲). *تجدد بومی و بازاندیشی تاریخ*. تهران: تاریخ ایران.
- دیوب، شایما چاران (۱۳۸۳). *نوسازی و توسعه*. تهران: قومس.
- ساعی، علی (۱۳۹۷). *دموکراتیزاسیون در ایران*. تهران: جامعه‌شناسان.
- ساعی، علی (۱۳۸۶). *روش تحقیق در علوم اجتماعی با رهیافت عقلانیت انتقادی*. تهران: سمت.
- ساعی، علی (۱۳۹۲). *روش پژوهش تطبیقی با رویکرد تحلیل کمی، تاریخی و فازی*. تهران: آگه.
- سو، آلوین (۱۳۸۸). *تغییر اجتماعی و توسعه*. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- شیرازی، اصغر (۱۳۸۶). *مدرنیته، شبیه و دموکراسی*. تهران: اختران.
- شیرازی، اصغر (۱۳۹۵). *ایرانیت، ملیت قومیت*. تهران: جهان کتاب.

طباطبایی، جواد (۱۳۹۱). تأملی درباره ایران. جلد دوم: نظریه حکومت قانون در ایران. بخش نخست: مکتب تبریز و مبانی تجددخواهی. تهران: مینوی خرد.

طباطبایی، جواد (۱۳۹۱). تأملی درباره ایران. جلد دوم: نظریه حکومت قانون در ایران. بخش دوم: مبانی نظریه مشروطهخواهی. تهران: مینوی خرد.

طباطبایی، جواد (۱۳۹۸). ملت- دولت حکومت قانون، جستار در بیان نص و سنت. تهران: مینوی خرد.

علمداری، کاظم (۱۳۷۹). چرا ایران عقب ماند و غرب پیشرفت کرد. تهران: توسعه.

عظیمی، حسین (۱۳۹۳). مدارهای توسعه نیافتگی در اقتصاد ایران. تهران: نشر نی.

فوران، جان (۱۳۷۷). مقاومت شکننده، تاریخ تحولات اجتماعی ایران. تهران: رسا.

کسروی، احمد (۱۳۸۵). تاریخ مشروطه ایران. تهران: نگاه.

کوئن، بروس (۱۳۸۷). مبانی جامعه شناسی. تهران: سمت.

کنستان، بنژامن (۱۳۸۹). شور آزادی. تهران: آگه.

کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۹۱). ایرانیان، دوران باستان تا دوره معاصر. تهران: مرکز.

همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۶۶). اقتصاد سیاسی ایران، از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی. تهران: مرکز.

همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۹۰). ایران جامعه کوتاه مدت. تهران: نشر نی.

کوشافر، محسن (۱۳۸۹). تحلیل جامعه شناختی عدم تثبیت دموکراسی در ایران با تأکید بر نخبه گرایی. رساله دکتری جامعه شناسی سیاسی. دانشگاه تربیت مدرس.

متن قانون اساسی مشروطه (مرکز پژوهش های مجلس)

متمم قانون اساسی مشروطه (مرکز پژوهش های مجلس)

میلانی، عباس (۱۳۸۲). تجدد و تجددستیزی در ایران. تهران: اختران.

میرسپاسی، علی (۱۳۹۲). تأملی در مدرنیته ایرانی. تهران: ثالث.

نوذری، عزت الله (۱۳۸۵). تاریخ احزاب سیاسی در ایران. تهران: نوید شیراز.

وحدت، فرزین (۱۳۸۲). رویارویی فکری ایران با مدرنیته، تهران: ققنوس.

واگنر، پتر (۱۳۹۴). جامعه شناسی مدرنیته. تهران: اختران.

هاتینگتون، ساموئل (۱۳۷۰). سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی. تهران: علم.

هلد، دیوید (۱۳۸۶). شکل گیری دولت مدرن. تهران: آگه.

Alschuler, A. (1967). *The Achievement Motivation Development Project: A summary and review*. Cambridge, Massachusetts.

Ghalioun, B. (2011). *Arab popular uprisings or the Arab arrival to political modernity*. Barcelona Centre for International Affairs.

Lumowa, V. (2010). Benjamin Constant on Modern Freedoms: Political Liberty and the Role of a Representative System. *Ethical Perspectives*, 17(3), 389-414.

Organski, A. F. K. (1965). The stages of political development. *American Political Science Review*, 61(4).

Rostow, W. (1959). The Stages of Economic Growth. *The Economic History Review*, 12(1), 1-16.

Ajodani, Mashallah (2003). *The Iranian Constitutional Movement*. Tehran: Akhtaran (in Persian).

Abrahamian, Ervand (1998). *Iran Between Two Revolutions*. Tehran: Markaz (in Persian).

Abrahamian, Ervand (2014). *A History of Modern Iran*. Tehran: Akhtaran (in Persian).

Ahmadi, Babak (1994). *Modernity and Critical Thinking*. Tehran: Markaz (in Persian).

Ahmadi, Babak (1998). *The Enigma of Modernity*. Tehran: Markaz (in Persian).

- Adamiyat, Fereydoun (2015). *The Idea of Freedom and the Prelude to the Constitutional Movement*. Tehran: Gostareh (*in Persian*).
- Adamiyat, Fereydoun (1986). *The Ideology of the Iranian Constitutional Movement*. Tehran: Payam (*in Persian*).
- Adamiyat, Fereydoun (2009). *The Idea of Social Democracy in the Iranian Constitutional Movement*. Tehran: Gostareh (*in Persian*).
- Azghandi, Alireza (2003). *The Political and Social Transformations of Iran, 1941–1979*. Tehran: SAMT (*in Persian*).
- Ashraf, Ahmad (1993). The Social Context of Tradition and Modernity. *Iran Nameh*, 11(2), 163–184 (*in Persian*).
- Etehadieh, Mansoureh (1982). *The Emergence and Evolution of Political Parties in the Constitutional Era*. 1st Edition. Tehran: Gostareh (*in Persian*).
- Bahar, Malek al-Shoara (1978). *A Brief History of Iranian Political Parties, Volume 1*. Tehran: Amir Kabir (*in Persian*).
- Bahar, Malek al-Shoara (1984). *A Brief History of Iranian Political Parties, Volume 2*. Tehran: Amir Kabir (*in Persian*).
- Barbier, Maurice (2004). *Political Modernity*. Tehran: Agah (*in Persian*).
- Bashiriyeh, Hossein (1995). *Political Sociology*. Tehran: Ney (*in Persian*).
- Bashiriyeh, Hossein (2003). *Reason in Politics: Thirty-Five Essays on Philosophy, Sociology, and Political Development*. Tehran: Negah Mo'aser (*in Persian*).
- Bashiriyeh, Hossein (2001). *Obstacles to Political Development in Iran*. Tehran: Gam-e No (*in Persian*).
- Badie, Bertrand (2000). *Political Development*. Tehran: Qoqnoos (*in Persian*).
- Burnell, Peter, & Randall, Vicky (2008). *Third World Politics: Political Issues in Developing Countries*. Tehran: Qoqnoos (*in Persian*).
- Tabrizi Nia, Hossein (1992). *The Causes of Political Party Instability in Iran*. Tehran: Markaz (*in Persian*).
- Tocqueville, Alexis (2017). *Democracy in America*. Tehran: Farhang-e Javid (*in Persian*).
- Tavakoli-Targhi, Mohammad (2003). *Indigenous Modernity and Historical Rethinking*. Tehran: Tarikh-e Iran (*in Persian*).
- Dioub, Shaima Charan (2004). *Modernization and Development*. Tehran: Qoqnoos (*in Persian*).
- Saei, Ali (2018). *Democratization in Iran*. Tehran: Jame'eh Shenasan (*in Persian*).
- Saei, Ali (2007). *Research Methods in Social Sciences with a Critical Rationalist Approach*. Tehran: SAMT (*in Persian*).
- Saei, Ali (2013). *Comparative Research Methods: Quantitative, Historical, and Fuzzy Analysis Approaches*. Tehran: Agah (*in Persian*).
- So, Alvin (2009). *Social Change and Development*. Tehran: Institute for Strategic Studies (*in Persian*).
- Shirazi, Asghar (2007). *Modernity, Skepticism, and Democracy*. Tehran: Akhtaran (*in Persian*).
- Shirazi, Asghar (2016). *Iranian Identity, Nationality, and Ethnicity*. Tehran: Jahan Ketab (*in Persian*).
- Tabatabai, Javad (2012). *Reflections on Iran, Volume 2: The Theory of the Rule of Law in Iran, Part One: The Tabriz School and Foundations of Modernity*. Tehran: Minuye Kherad (*in Persian*).
- Tabatabai, Javad (2012). *Reflections on Iran, Volume 2: The Theory of the Rule of Law in Iran, Part Two: Foundations of Constitutionalism*. Tehran: Minuye Kherad (*in Persian*).
- Tabatabai, Javad (2019). *Nation-State, Rule of Law, and Tradition*. Tehran: Minuye Kherad (*in Persian*).
- Alamdari, Kazem (2000). *Why Iran Fell Behind and the West Progressed*. Tehran: Tose'eh (*in Persian*).
- Azimi, Hossein (2014). *The Cycles of Underdevelopment in Iran's Economy*. Tehran: Ney (*in Persian*).
- Foran, John (1998). *Fragile Resistance: A History of Social Change in Iran*. Tehran: Rasa (*in Persian*).
- Kasravi, Ahmad (2006). *The History of the Iranian Constitutional Movement*. Tehran: Negah (*in Persian*).
- Cohen, Bruce (2008). *Foundations of Sociology*. Tehran: SAMT (*in Persian*).
- Constant, Benjamin (2010). *The Spirit of Freedom*. Tehran: Agah (*in Persian*).
- Katouzian, Mohammad Ali (2012). *The Persians: Ancient and Modern Iran*. Tehran: Markaz (*in Persian*).
- Katouzian, Mohammad Ali (1987). *The Political Economy of Iran from the Constitutional Era to the End of the Pahlavi Dynasty*. Tehran: Markaz (*in Persian*).
- Katouzian, Mohammad Ali (2011). *Iran: The Short-Term Society*. Tehran: Ney (*in Persian*).

- Koushavar, Mohsen (2010). A Sociological Analysis of the Lack of Democracy Stabilization in Iran with Emphasis on Elitism. Doctoral Dissertation, Political Sociology, Tarbiat Modares University (*in Persian*).
- Text of the Constitutional Law. Tehran: Parliamentary Research Center (*in Persian*).
- Amendment to the Constitutional Law. Tehran: Parliamentary Research Center (*in Persian*).
- Milani, Abbas (2003). Modernity and Anti-Modernity in Iran. Tehran: Akhtaran (*in Persian*).
- Mirsipasi, Ali (2013). A Reflection on Iranian Modernity. Tehran: Saless (*in Persian*).
- Nozari, Ezzatollah (2006). A History of Political Parties in Iran. Tehran: Navid-e Shiraz (*in Persian*).
- Vahdat, Farzin (2003). Iran's Intellectual Encounter with Modernity. Tehran: Qoqnoos (*in Persian*).
- Wagner, Peter (2015). Sociology of Modernity. Tehran: Akhtaran (*in Persian*).
- Huntington, Samuel (1991). Political Order in Changing Societies. Tehran: Elm (*in Persian*).
- Held, David (2007). The Formation of the Modern State. Tehran: Agah (*in Persian*).

